



START

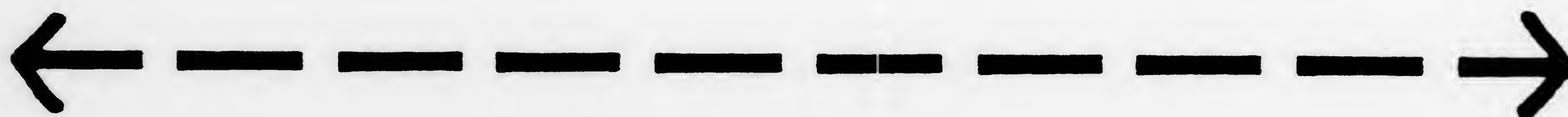


REEL 128



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 11:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may be illegible
due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 130

Author: J. D. Tholozan

Title: Badāyi' al-Ḥikmat-i Nāṣirī

**40 fols., 8.5 x 5.5 in.
(216 x 140 mm.)**

**Ms. not catalogued in Richter-Bernburg.
Description supplied by Dr. Hossein
Ziai, Department of Near Eastern
Languages and Cultures, UCLA (June
1990).**

1 - 944 A.

coll. 1117
ms 130

Essentials of
medicine of
Nasser

1291 AH.



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

BLANK PAGES

CLUM



بسم الله الرحمن الرحيم

چون روزگار دولت آید مدت اعلی حضرت سلطان حکمت کسرخانان دانش پرور خدای بوفلک اند
 و شمر نایب کی مدد اوارت غنیمت و حارث ملک عجم شاه خدایا به خدا او پیش روان سلمان کبر
 و کجتر و طهر است کینا سکندر جهان دار و ازای ملک از امروج و ناصر شریعت پیغمبر صبح بخاری
 ابوالفضل سلطان ناصر الدین شاه خاوری که دولتش مانند وحشت فرشته باد چکمان فلا
 دها از عالم ملک اروپا برای تکمیل علوم و صنایع نفیسه بدار خلافت طهران احضار یافته اند و در
 مدرسه مبارکه دارالفنون تعلیم و تربیت مستعدین علم آموز حکمت اند و مراقبت و مواظبت بشما
 دارند و این معارف خاص است خباب و کمال بکار و حکم صادق فرزانه سخن کوز حکمت و منبع بود
 طبیب دینای اسباب و علل جامع علم و عمل صاحب خلق جسد و اوصاف پسندیدک عالم اجزاء و
 اکامه مقرب الخاقان موسی و طهران فرانسوی حکیم نایب خاص دولت جاوید اختصاص که سابقا
 و در دار السلطنه پاریس یکی از معارف طبایع مجلس شوری امور طبیی انوکلات و مدرس مدرسه طب
 و جراحی طبایع حسا کرد دولت بهبه فرانسه و مؤلف روزنامه طبیی پاریس بوده و رسالات معتبره
 علم و عمل تصنیف نموده از جمله رساله قدت شرح مرض و باور رساله در بیان حقیقت خند و بغیر ایشان
 دوله امراض در رساله در حقیقت انتقال امراض از موصی موصی و موصی حقیقت شرح مرضی مرضی
 مفصل عملاوی در این فن مخصوص امراض مغزی است و در این باب بعضی خطایق و دقایق علوم به
 جدید که ما خدایا و صدق خواهد کتب است و تا این سوان در طبق اخفای محبوس مانده بود در مرتب
 منظم و مبتنی بر مدرسه تعلیم داده و بدینستادی طبیب حکیم زاده عالم اجزاء میرزا مصطفی اصناف

در

والله اعلم مخفون میرزا اقبال علوی حکیم الهی و طبیی رحمة الله علیه که از مشایخ خوب علم طب مدرسه
 است و در نزد حکیم نایب مذکور تکمیل تحصیل نمائید این دقایق بدین راه در سلك تعلیم و مبتدیان
 کسبه در این رساله جمع آورد و از این باب بعضی حکمت ناصری نامه نهاد و مشتمل است بر یک مقدمه و سه جز
 چنانکه تعیین و تدبیر خواهند یافت اما مقدمه
 بدانکه حجتی نبود این رساله سهولت تشخیص امراض آلات صندری و بعضی از امراض آلات بطبیی است چنانچه
 اختصاص عالم بر این فن توانست به بکونی بنزد همدان امراض را از یکدیگر و حکم نمائید که کذا افعله
 از فلان عضو مؤمن مانده اند که چشم بیند و اگر چه طبایع کتب معتبره در این فن تصنیف نموده اند
 اما آنچه در این رساله بیان می شود هیچ شائبه بطریق آنها ندارد و بل بکونی تصنیف جدید است بنیاید
 دانست که از قدیم تا کنون طبایع جناسات و امتحانات کثرت نموده اند تا هر نوعی که استعمال باشد تشخیص
 کنند و فرق دهند ما اینها بطور یقین چنانکه علامانی که در مرض و حالات و قوعات بعضی
 رنگ و رخساره و زبان و کج و امثال آنها ظاهر می شود مفصلا نوشته اند و این قواعد که حجت بنا
 علامات جدید بیان می شود فاعلم اینست بر کلی قواعد بر حکم که در این اعتبار قوی شایند
 هر آنکه که بداند نشان بعضی خلق کشته بود که حاجب ما و ذای کتب یقین است که بگوید
 تبحر می دادم امراض را از یکدیگر مثلا اگر حرکت قلب و خونی که در اوست ششمانه می شد تشخیص امر
 او بر همه کس اسان بود اما غایب این قواعد است حکم نمائید مانند آنکه به بیند و آنها شکر از این قواعد
 بجز بند در ابتدا بسیار عجیب پیدا زند و بعضی حکم بکذب او گفتند و امید چنان داریم که اندک نما
 او را اموصحه عمل نمائید تا بر حقیقت او دیده آگاه شوند
 بدانکه امراض صندری را تشخیص بگوید و در عالم البته حالت چنانچه قبل از اختراع آنها طبیی نبود که
 به بکونی امراض صندری را از هم بترکند مانند ذات الحجب از ذات الریه و بسیار مشکل بوده و اینها
 تشخیص مرض سل و در این عصر اگر کسی خواهد که امراض صندری را بداند و از عالم مذکور تشخیص و آن
 بگوید بکونی در ریات و از انجین نمائید بسیار صعب بل محال است مانند کسیکه خواهد در دزدانند و
 در بین نمائید پس باید باغمال و اختراعات جدید که از برای بدن انسانی نفع کلی دارد و در
 اموصحه
 سوال چگونه یقین کرد
 که می توان از اعمال مذکور تشخیص امراض صندری و طبیی نمود جواب مخیر اینها را هم خیال

که شاید نفیض امراض بدانها خطا باشد لهذا شروع با شحان نمودند و هر روز در مریضخانهها مریضا
بسیار از امتحان می کردند تا باینکه معلوم شود که علت صد ری و بطبیق دارند یا نه چنانچه در مریضخانه
پاریس زمان امتحان کثیره مبتلا بعلل صد ری حاضر بودند معلم عریض در حضور شاگردان امتحان و حکم می
نمود که فلان فعل را از رویه یا غشاء جنب یا بن شخص مریض است یا آنکه علت در وقتیه الزمیه یا شبا و دست و وجه
ان شخص ملال می کشد شاگردان در التیرج می نمودند و باینسان معلوم می گشت صدق قول معلم و دیگر
دستور رفتار نمودند تا آنکه دیگر شبهه در بحث اعلاال انبیهانی نماند

و سرور قرار نمود تا آنکه دیگر شبهه در بحث عالم از اینها نماند
بدانکه این در تبارک و تعالی قوه در کونش انسانی خلق بود که با دیوان تخصص بعضی امراض بود ولی الحما
باو تخصص امراض نکرده اند پس اگر گوش نمیشد در صدر بر موضع طلب زهر در زمان مص حوتی عضو
و در هنگام مرص صو نهای تخصصی دیگر استماع خواهند بود و قاعد بکه در این زمانه جهت سهولت تشخیص
و فرقا امراض صدری از یکدیگر بیان می شود نه آنکه خود رنج عاقلها بوده باشند ولی احتیاجهای کثیر باو کرد
و حقیقت آنها پی برده اند و همین زاردم که در جمیع مدارس عالم دانستن آنها بر عالمان علم طب لازم است
جم بطور اختصار و در طریق اتمل علم مسائل اول را بیان می کنیم تا آنکه نه عالمان طب با جمیع احتیاجی که علما
فارسی انوائند خواند و بقدره و احتیاج عالم بر تشریح باشند توانمند امیخت و نباید چنان پنداشت
که افند و علم تشریح که لازم این فن است و مشکل بود بلکه طایف انسان بر علم آلات صدری و بطبی
بعضی حیوانات مانند کوسند و امثال او از اینک ملاحظه نمایند حقیقت همین اعضا و انشای بر آنها
اشکار خواهند شد و بزودی اطلاع بر آلات مذکور به هم می رسانند پس لازم است قبل از شروع در
مقصود علم از تشریح آلات مذکور بیان شود

در کثیر صدد و او چون صد و فی است که ظاهرش پوشیده از جلد و عضله است و عظام اضرالع
بجای جلد او و بند در جوف او و در پیر و در طرف این طباق است و هر یک از این بن مانند که
این که بواسطه عجب کثیر منقسم شده است مضامای صغیر بسیار چون خانه زنبور و نیز هر یک از
بلوئه او بخت است که آنها بهم صدد شده و منتهای آنها در حلقوم است که چون شخص استیاق هوا را
از حلقوم وارد زبان و آنها را از دبر بی رسد و بدین واسطه در مفتح کشه جمعی شود و چون نفس
خواهد باز آمد به منضبط گشته صغیری گردد و در لوله های مزبور از افراسه بودنش و بر بی شب
فصله از نه نامند و اینجا که مشتمل است بر حلقوم و افراسه و بر بی عضله از نه نامند و نیز

✓

بل از لهای مزبور چون برسد مانند شام درخت منبسط بعب کبری شود که هر یک از
 شعبه مزبور منبسط بدو شعبه می شود و در وقت صلی هذا آنکه باز از گیاههای کوچک که تحت
 رسد و غنیمتهای هر یک از آن شعب در آن چند عدد از آن فضاها می صیغره مذکور که ذلول می نامند
 اوخته است مانند آنکه چند دانه را که در یک چوب اوخته شود و در زمان تحت در آن شعب در آن
 نما لیل مذکور هیچ دانه نمی شود مگر آنکه در طوب و هوا می مستشع و بزبان شعب ثانی لیل
 شد انداخته اند از آن لیل و بهر چه که بفرانسه نام بران موز و بر بی غشاء عالمی نامند و به
 سهولت حرکت و به در صد در غشاء دقیق خلق شدن که همیشه سطح انصاف و بر طبقی نامند و
 مربوط است و یکی از آن دو غشاء جمل و به است و دیگری مستطیل است سطح داخل اضلاع را و این فضا
 بهر آنکه بلور و بر بی غشاء خبث نامند و هر یک از به در طری از فضاء صد واقع و مابین آنها
 جدار خفیفی خلق شده که از خلف عظم قفس بدون فشار و از فوق فضای مزبور تا سطح فوقی حجاب
 کشیده شده است و در جانب اسفل او در وسط حقیقی این فضا واقع نگشته بل اندکی مایل به جانب
 است و لهذا توسعه در مکان و به این هم رسید و این جدار از اختلاط تفاوت بود چنانچه در
 اتصال جدار و شش اصبع مفهوم است قطر او بتدریج دقیق گشته تا محل اتصال بدون درخت
 شده و در جانب فوق جدار مذکور و عروق عظیم که فی الحقیقه مبدا و مرکز خنجر عروق واقع و در
 اسفل که فضا مایل و این است قلب ممکن است و عروق مذکور بعضی از او رسیده و بعضی به
 می شود و این حجاب و بفرانسه میدی یا سنن و بر بی قاسم الصد ری نامند و سطحی از آن که در
 فضای جانب ایستادن از غشاء جنبی بر می و سطحی که در فضای جانب ایستادن از غشاء جنبی
 پوشیده شده و در طرف دیگر در جانب اسفل غشاء مذکور فضائی بهم رسیده که بهر تن قلب که
 در آن فضا قلب اوخته شد و عروق مزبور به مانند سوه بدو درخت و بهر تن در او حرکت می نماید
 زیرا که وسعت فضا زیاد و عظم قلب است و چون قلب همیشه متحرک و حرکت موزنا و صطکان
 مستند بهم اویشد لهذا استلزام و غشاء دقیق در سطح خارجی او خلق نموده که همیشه بر طبق
 خصوصی مربوط است و هم چنین در جانب داخل فضاء مذکور غشاء ثابت فی الحقیقه مربوط است
 می باشد و او را بفرانسه بریکارد می نامند یعنی غشاء خارجی قلب در بیان قلب و اعضاء
 صد در یک مقصد چون که بواسطه دو حجاب یکی علوی و دیگری غرضی منقسم چهار فضا گشته و دو

بالنسبه بساير اشخاص بصوت باختلاف باشد يعني اوقاي از بزرگان وغير مطبوع و مختصات
اگر صوت مسووعه ز نفس اطفال از ساير اشخاص استماع شود دليل بر علت در الفاظ و در شيوخ
این صوت استماع از شبانت پس در خاک صحت این دو صوت مسووعه و غیر او مقدم می باشد
و باید دانست که از جمیع مواضع صدور و ظهور و پست بیک شیخ این دو صوت مسووعه نکرده و در شیخ از جمیع
مواضع در صحت ترقواست و از انجا هر چه باین زبان اخی شود و از ابطالی منتهای هر و نیز از تحت کف
الی منتهای در این صوت مسووعه کرد و ولی فرق در این مواضع است که صدرا بالنسبه بمیل و ولپا و
به پست استماع این صوت اوقی بود و بجهت امتحان در به و تشخیص علت و با اینکه طبیب تمام مواضع مذکور
را گوش دهد چنانکه اکثر اوقات قطعه از به علیل و ساير فطرات و اسام باشد و اطباء خاذق و ماهر در
بن فنی مدت شیخ الی شش دقیقه اصوات حاصله در امراض اذراک و از یکدیگر بفری نمایند و از جمیع
بنکونی استماع باید هنگام علم بر وی زمین خوانید باشد بل هر مکان بر نفسی مانند تحت و
او بخوابد زیرا که طبیب باید زیاده خفین شود و در وقت استماع و بدین واسطه بنکونی تواند اذراک
مورد و نیز باید بر من ملبس بلباس کبر نباشد که مانع از اذراک است بخوبی بل بفرانست که موضع نهادن
کوشش بر من و مکشوف بود و از انجا که مانعی از بر من مودن نباشد چون عوزات ناخبر مان موضع را بپایا
نار کی بوشانند تا آنکه مانع از اذراک صوت نکرده

طریق استماع فاعل کلی چنانست که گوش را بصدر ملصق موده استماع نمایند ولی موب و لا آنکه
مخترع این عملی باشد چنان مود که اگر با شتاب گوش دهند اصوات را از اجزای استماع نمایند و استماع بخوبی
نفسیه مود را بخوبی بد زاری بکف پا که بدان گوش داده استماع می مود و پس از آن استماع کبره
دیگر اختراع مودند ولی استماع بیکه حال متداول اطباء این عصر است که در استماع بیکه باری بر زبان
است که چک بقدر نصف کف پا که بفرانست استماع شود و بسیار لازم است بجهت استماع صوت
شرایان و فضا لریه

فصل پنجم

در استکلنا سئون منکام تکلم بدانکه چون شخص تکلم نماید اگر گوش نشنند بر صدرا و صدرا و صدرا
مسموع گردد که بفرانستد زمان و لا و نا مانند کپی انگاس صوت و این انگاس در جمیع موا
صد در بیک شیخ بود و واضح از جمیع مواضع در ظاهر نمایان کف و جلالت بطنی سئون ففارات که چون
این موضع گوش نشنند و شخص مسموع تکلم نماید سماع اذراک صوتی کند شبیه حرف زدن چنانچه عمل

افزایش با شتاب عظیم فضا لریه از ساير مواضع و اگر در ساير مواضع نیز گوش نشنند منکام تکلم
همین صوت را شنوند اما اخی از آن موضع و اگر چه خفیف است ولی علم بدان لازم بود زیرا که منکام
مرض بصوت مختلف شود و برخلاف صحت بر وزناید پس و لا با بد معرفت بر احوال صوت صحتی بهم
رسانند تا علم با اصوات چنان مرض حاصل گردد چنانچه در بعضی امراض این صوت اخی در بعضی اوقای
در برخی بکلی فانی شود که تفصیل آنها عنبر ب در بحث خود خواهد آمد انشاء الله و تعالی و نشدن
بحث ثانی از گفتار اول از جزء اول در استکلنا سئون در امراض شمل بر چند فصل

فصل اول

در بیان اصوات حاصله در امراض بطریق کلی بدانکه جهت استنباط اصوات مختلفه در به باید شخص
عالم باشد باینکه در در به شب فضا مفر دوش شدن که از ابتداء کبر و همیشه منشعب بد و شعبه
تا آنکه اندک اندک صغیر و دقیق شدن منتهی شود بقضا های صغیر در به که بولول می نامند و نای
جاری و شالیل خالی است جهت مود و موا لهما پس چون هوا صبور نماید از لوله ها شک در رختا
و طول باختلاف بود در هر یک از آنها صوتی تا از احداث کند و لی منکام بیکه در لوله ها مود کور
جسم مایعی مانند آب دریم و بلم خون و امثالها باشد بصوت حادثه را تغییر روی داده و جزا
زمان عدم از چشم ظاهر شود پس چون یکی از مجاری در به راسته فارص گردد که مانع از مود و موا
در قطعه از به که مود و موا در آن موضع و فضا و در آن منکام مسموع خواهد شد صوت شالیل
از آن قطعه جهت عدم مود و موا در او بل مسموع خواهد شد صدای فضا لریه از آن فوق موضع مود
بعضی منتهی از مودن مانند صوتیکه از مودن در لوله وجود دارد که بفرانستد سونل بر و شلیک
نامند و امر اصلی که در آنها انتهای مجاری شب فضا شالیل در به سدی شود درجه دوم ذات
الریه که بفرانستد بیضا سئون نامند کپی به کبیدی و مرض سل و فضا لدم و غانفرا بای ریه و
الحیانت که چون در امراض مذکور گوش نشنند در صدرا محاذی موضع معلول مسموع خواهد شد

صوت شالیل در به و واسطه انداد انتهای مجاری فون و عدم مود و موا در شالیل
باید دانست که در برخی از امراض غار صند به باصواتی مسموع شود که بسیار خفیف است و صوت
او را و آن منکامی بود که در شعب فضا لریه و طوبی ممکن باشد که از دخول هوا در آن جانی اخلا
شد و بیکه بصوت وجود دارد که چون لوله که در آب مود بد شد و او را بفرانستد ال نامند

و این صوت را اسم مختلف شود و بسبب اختلاف قوا جسم ممکن در لوله چنانچه اگر اجسم رقیق لغوا
 بود صوتی که از ترکیدن جنابان حاصل شود را اسم مختلف نامند یعنی صوت جناب رطب و اجناب که
 جسم م چون عصا و غلیظ القوام باشد صوت حاصل از جناب او را اسم مختلف خوانند یعنی صوت
 جناب خشک و علی ای قسم کان چون رطوبت در شعب و قاف قصبه لریه باشد صوت حاصل از جناب
 آن را بفرانسه پی پی زال گویند یعنی صوت جناب کوچک و اجناب که رطوبت در شعب عظیم قصبه لریه
 بود صوت حاصل از جناب او را بفرانسه کر زال نامند یعنی صوت جناب بزرگ چه مظهر و چه
 بقدر ظرفیت و این صوت حادث گردد در دردم شب قصبه لریه بر اجناب که شعب عظیم متورم بود
 صوت جناب بزرگ و چون دردم در شعب صغیر باشد صوت جناب کوچک متورم خواهد شد و
 صوتها صوتیست که مجموع شود از ثانی لیل و به و منتهای شعب قاف قصبه که بدانها متعلق
 شود و اسبیه ترین صوت از خارج بد و صوتیست که از اصطکاک مویهم رسد چنان صوت نیست مگر
 اصوات صغیر که از ثانی لیل به وجود می آید و اصطکاک مویهم همان اصوات و صوتی که از اصطکاک
 مویهم رسد بفرانسه کره پیتان نامند و این اسم لغوی است و از سوی عبارات از صوتی که از جناب
 ناک بر روی آن مجموع می شود و او را کر پیتا سبون نیز نامند یعنی صوت مویهم که با سابی که جناب
 اصوات مختلف اصطکاک مویهم اند از این قرار است زال کر پیتان فن یعنی صوت ترکیدن جناب کر
 زال کر پیتان کر یعنی صوت ترکیدن جناب بزرگ زال کر پیتان سیک یعنی صوت ترکیدن خشک زال
 کر پیتان همد یعنی صوت ترکیدن جناب دردم با اسم نانی که شبیه باشد کاهی میا نامند مثل آنکه
 گویند پی پیت کره پیتا سبون و کر و کر پیتا سبون و کر و پیتا سبون سیک و کر پیتا سبون همد
 نیز در بعضی دیگر از امراض و به اصواتی بوجود می آید شبیه به زال و آن هنگام است که در شمع
 و در او حفرها پیدا گردد که صوت حاصل از او را بفرانسه زال کا ورنه نامند یعنی صوت جناب
 مغاره و چون حفر چند در دره غار می گردد و هوا از میان جسم مایع در آنها گذرد اصواتی حاصل
 کند که بفرانسه کار کو پیتان نامند یعنی غلیظان

جناب م

و این خاص خازن و ظاهر در این فن که زبانه متورم اند به بکوی تیزه دهند اصوات مرضی را
 از حقی و حکم نمائند و آنکه این صوت از حفر و موضع شک و هزلت را با نام حمل خوانند و آنکه
 آنکه گویند صوت ثولولی و شب قصبه لریه و پیتا لریه است تیزه صوت ثانی لیل از شعب قصبه

لریه

لریه و فرق آنها این بود که صوت ثانی لیل محظوظ و مطبوع تری باشد از دوقه سامعه از سایر اصوات
 و همچنین در بعضی از امراض و به صوت و میدان مخصوصی شنیده می شود که به شبیه است بصوت
 ثانی لیل و به قصبه لریه و او را بفرانسه سول کا ورنه نامند یعنی صوت درمید در حفر چهره
 صوت مجموع گردد و نامی که در دره حفر لریه رسد باشد
 در دردم با نمرله شعب قصبه لریه که بفرانسه برون سیت و هم گیار پوگو نامند بدانکه در دردم
 این مرض مایع مترشح را کت قلیل و غلیظ بود و غشاء غلیظی مستطین مجاری خشک و عجم شود
 و اگر در این هنگام که ترش لریه بر صد رخا ذی موضع مغلول مجموع شود صوت خشک با رال و
 بران یعنی مرضی که بلا این رگ و نگو نامند و صوت خشک بوجود آید از ترکیدن جنابهای غلیظ
 و صوت ثانی حرکت پیتا رقیق و مشتبه شود با صوت مختلف چنانکه کاهی صوتی میا
 صغیر و بعضی اوقات صوتی میا نامند کاهی و برخی اوقات دیگر صوتی چون صوت بعضی طوطی
 مانند کبوتر و امثال او شنیده شود و این صوت از جمیع اجزاء صدر مجموع گردد و هنگامیکه میا
 شعب قصبه لریه مبتلا بودیم باشد و چون دردم در شعب قصبه یک قطعه از ریه باشد از آنجا
 موضع و ما چادر او قوی شنیده شود و از سایر مواضع اصناف و چند روز دیگر از حد و دردم
 مایع مترشح و در وسط غشاء غلیظی ممکن گردد که بدان واسطه آن غشاء مطوب و حجم او قلیل
 شود و در اینوقت مریض اسهه عارض شک اخراج نفث نماید که بدین واسطه زال بران
 قلیل شد و زال همد یعنی صوت زک مجموع باشد شود و این صوت را نیز اختلافی روی می
 عجب مقدار کت مایع مترشح و چون دردم در شعب عظیم قصبه لریه باشد کر زال یعنی صوت
 جناب بزرگ و اجناب که در شعب صغیر بود پی پی زال یعنی صوت جناب کوچک مجموع شود و
 در هر جانب که علت رخیما یا از همان جانب اصوات مختلفه و از اجتماع میا نامند چنانچه اگر علت
 در جانب یمن بود از جانب یمن و چون در جانب یسار باشد از جانب یسار اجتماع گردد و هر
 قدر زمان و درم بطول انجامد اصوات او نیز میمانند در دام کند و چون درم تمام شود اصوات
 او نیز معدوم گردد

صفت ششم

در بیان اصوات حاصله در مرض ذات لریه که بفرانسه پیتوئی نامند و چینه بکوفه شنیده
 اصوات حاصله در این مرض باید دانست که او را سه درجه است درجه اول میا نامی است که در

مفروضه در کره در کره هم رسانند و دم زبانه از قدر لایق بدان موضع میل نماید و در آن
 هنگام قدری از آن دم مخلوط ببلغم شد و او را از غفرانی رنگ نماید درجه دوم زمانی
 که تا لیل بهر از ماده لایق صاحب قوه قبض و بسطی متبلی شود و مانع اید عبور هوا را در آن
 مثال در این هنگام جرم در غلیظ و سنج چون کبد شود و بدین جهت است که بخالت را
 لا انک نامیده است هینا نیز استون و در بعضی شبیه شدن جرم به یکدیگر درجه سیم زمانی است
 که آن رطوبت تبدیل به جرم گردد و در این هنگام ربه قدری لایق از درجه ثانی شدن و حرارت
 تبدیل به مادی شود و اینجا نیز نامیده اند هینا نیز استون و در بعضی شبیه شدن جرم به یکدیگر
 تبدیل به حرارت لون او خاکستر و بعضی از اوقات در انقباض درجه ثالث و مابقی در کره بوجود
 میآوردیم که منتهای شعب ثانی در قصبه الریه در جوف آنها داخل شود و بدینکه در درجه اول است
 مخصوصی مشهور که در آنکه نامیده اند زلال کره پستان و در درجه دوم سوفل و ثانیات مشهور
 شود یعنی صوت دمیکن چه در این درجه مثال به مبل و هوا را از آنها عبور می نماید و چون
 دم در کره کره به باشد سماع را چنان کان رسد که این صوت از موضع دوری بگوش او بر خورد
 و اینجا که قطعه مؤثره سطح ظاهر به باشد صوت دمیکن را قوی استماع نماید چنانچه کوبان در کره
 او می دهند و لا انک نامیده است سوفل تو بر بعضی دمیکن در لوله و غا لباً در این موضع سوفل
 و لا کره پستان را بکبریه با هم استماع نماید چه اگر اوقات در درجه اول و دوم این مرض بایکدیگر
 و در درجه سیم نیز سوفل بر و ثانیات مشهور گردد و لایق کره پستان معدوم است و بعضی اوقات
 صوت سوفل در این درجه همراه است با زلال هینا و کاهی بایک قسم از کار کوپیمان و استماع
 این صوت اخیر در درجه سیم این مرض زمانست که دم در کره بوجود آمدن باشد
 بنامید و آنستکه چون طبیب جهادت نماید صاحبان ذات الریه را اگر آنستکه زلال کره پستان
 و سوفل را استماع کند و در آنکه چنانچه شاره شد اغلب در این مرض در درجه اول و دوم بایکدیگر
 موافقت می نمایند یعنی آن قطعه را که دم او در درجه دوم و سیم قطعات مایع را در درجه
 در درجه اول و دم می باشد و لایق آنجا که دمیکن چهار ساعت از زمان مرض نگذشته طبیب برین
 وارد گردد و مشهور نماید زلال کره پستان را به ششانی و چون ریه روی جهت هکد بتدريج
 صوت زلال کره پستان و سوفل معدوم شود و در زمانیکه اصوات مذکوره اقل از آنچه بود

کعبه
مشهور

مشهور گردد و بعضی از زلال هینا بوجود آید که لا انک نامیده است او را زلال کره پستان و در نور
 بعضی زلال کره پستان و بعضی بنامید بدقت تمام بمنزله مایعین صوت رطب حاصله در انتهای در
 ثانی با صوب رطب موجود در درجه ثالث چه صوت اول زلال به جهت ریه و ثانی زلال رطب
 می باشد و در فراق این صوت آنستکه صوت اول حادث شود از جناب هینا که در بکست مساوی اند و
 ثانی حاصل شود از جناب های غیر مساوی و نیز صوت ثانی رطب از صوت اول و وجهه بگویند
 اصوات مختلفه باید طبیب مرض را امر نماید بر آنکه بقوت استنشاق و استخراج هوا کند و برخی
 اوقات زلال کره پستان مشهور نگردد و مکرر و فتنه مرض را سرفه غرض کر گردد
 اما انعکاس صوت در این مرض چون در درجه اول ریه را امر بکند که صوت انعکاس اقرب
 بخالت تحت شوند و در درجه دوم اقوی بود و در این زمان شوند صوتی را که لا انک نامیده
 است بر وزن کفنی یعنی صوت شعب قصبه الریه و در درجه سیم نیز مشهور گردد بر وزن کفنی و لایق
 اوضح از درجه دوم و ظاهر است چون شخص را حی سرفه با و جوی در جنب غرض کر در غلظت غا لباً
 است که مبتلا بذات الریه با ذات الحجب خواهد گشت چنانچه اطباء قدیم را اعتقاد چنین بوده که جوی
 شخصی را حی سرفه غرض و اخراج نفث نماید مبتلا بذات الریه است و چون ناحی در درجه اول باشد
 مبتلا بذات الحجب می باشد و لایق اطباء معاصرین میگویند که کاهی می شود خلل او در ذات الریه
 میخارج نفث نکند و برخی از صاحبان ذات الحجب او میگویند و مندوم باشد و برخی دیگر از صاحبان
 ذات الریه را سعال غرض نکند و چنانچه اغلب اطفال و شیوخ بدین قسم از ذات الریه و ذات الحجب
 غرض مبتلا شوند یعنی در شیوخ اکثر اوقات سرفه و اخراج نفث معدوم ولی همدان موافقت
 می نمایند و چون گوش دهند ظاهر شود که بذات الریه مبتلا است و در اطفال سرفه موجود ولی
 وجع و اخراج نفث معدوم است بر هر یک از اقسام ذات الریه و ذات الحجب اید و زلال هینا و سوفل
 است و اغلب اصوات حاصله در ذات الریه اطفال و شیوخ بدین هیچ مذکور است بنامید و لا
 که قبل از استخراج اشکال استون کاهی اطباء تشخیص می کردند ذات الحجب را از ذات الریه و نیز
 بواسطه وجع می گفتند که علت در جانب این یا ابلر است ولی هرگز نمی توانستند حکم کنند که مو
 مؤثره متورمه قطعه اعلی یا اسفل یا اوسط یا محل موجه است
 پس بدانکه غالب اوقات در ذات الریه وجع در بک موضع ارضه و منفرد است اگر چه دم در

در سایر مواضع باشد و آن موضع مخصوص غت ندی بود و برخی خطا افتند از اینکه همان موضع
موجبه را متوجه دانستند و بیایند از آنجا که درم در همان موضع موج یعنی در فدام بدان غت
ندی باشد چنانچه بهنادت فیج و استکنا سبون معلوم شد که دره نقرضاجان ذات الیه
نه نقر را درم در خلف است و حال آنکه هیچ از آنجا احساس هیچ نکند چه مکرر آن منتهای غت
است چنانچه در امراض نحای احساس حرکت غلی در اصابع شود **فصل چهارم**
در بیان اصوات حاصله در ذات الحنجرت که بفرشته بلری نامند و اولی باید دانست که این غت
دو قسم است یکی آنکه مدت دراز و بطول انجامد که افلا و دما و اغلب آنکه کمال و در برخی آنکه
چهار سال کشد و دیگر آنکه دراز و بطول نباشد که در مدت چند روز و غشاء جنب بهم ملحق
مربض جات باید و در قسم اولی رطوبتی در فضاء مابین دو طبقه غشاء و مجتمع گشته اند تا نماید
و کین این رطوبت مجتمعه مختلف باشد چنانچه گاهی بقدر یک مقدار و برخی اوقات غنما بوزن دو مرتبه
رشد و آنجا که ثابت مرتبه قبل بود در مدت سه الی چهار ماه رفته رفته غنما باید و چون کثیر
باشد زمان مرض تا سه الی چهار سال بطول انجامد و از خلف این مرض نتایج عظمه ظهور آید و در ذات
مرض و غشاء جنب بدین سطح او خشن گردد و چون در این وقت گوش گذارند صد رعدی در موضع
موتی صوتی شوند که بفرشته فروتمان نامند یعنی صوت اصطکاک نا نند صوتیکه از سائیدن
دو شیء خش بیکدیگر حادث شود چه کم چنانچه اشار شد در این وقت دو غشاء جنب بدین و خشن گرد
است و از اصطکاک آنها هنگام نفس این صوت حاصل می شود که نامیده اند فروتمان پلورال
صوت اصطکاک دو غشاء جنب بیکدیگر و در هنگام حثت چون شخص نفس نماید این دو غشاء جنب
مصطک گردد و بی واسطه رطوبتی که آنها را است حادث صوتی می شود و چون دم از این درجه
تجاوز نماید ابتدا کند بتیخ رطوبتی در فضاء مابین دو غشاء و بدین واسطه فروتمان معتد
شود و در بعضی موارد که در زمان کتب رطوبت مرتبه و نه بدان اندازه و به منضبط
شد و ملوکات **فصل پنجم** در بیان اصوات حاصله در غشاء جنب و در غشاء جنب و در غشاء جنب
منضبطه دیگر که در زمان حثت بواسطه عبور هوا از شا لیل می شود و بدین معنی
شود صوت شب غشاء لری که لا انک نامند است و سول بر و نیک و لا پلورزی یعنی
دبیدن شب غشاء لری در ذات الحنجرت با سول دو کم براسیون یعنی صوت دمیدن انضفا

سکینه

منکامیکه حقیقاً به فشرده شدن و چون مقدار ثابت مرتبه کثیر باشد به بنایب منضبط
شد و بقدری سختی شود و در این وقت شب غشاء لری به فشرده و در صوت حاصله در آنها معتد
گردد چنانچه بعضی اوقات صوتی شوند و دراز گوش و ابتدا شفا با فتنه بعضی مابیت مرتبه
بتدریج غلیظ رفته و کم کم به جاک حثت می آید و در غشاء جنب و در غشاء جنب و در غشاء جنب
منوع شود و سول دو کم براسیون و یکی از شفا نام هم به مانند زمان حثت شد و ثولهای او با
کشته و با فتنه دراز داخل شود و معتد سازد و سول دو کم براسیون و در این زمان صوت در زمان
وجود باید زیرا که رطوبت مذکور به کلی غلیظ رفته و در غشاء مصطک گردد و اشتیاع این صوت در
این وقت ذال حثت است و در زمان ثانی اول قوی تر است چه دو غشاء جنب غلیظ تر و خشن تر
ابتداء مرض است اما انعکاس صوت در این مرض قریب با واسطه مدت مرض فتنه سول دو کم براسیون
منوع می شود اگر بعضی را امر بیک فرمایند صوت بسیار عجیبی شنوند که لا انک نامند است
اگر قوی یعنی صوت زوفا و در پلور شیل یعنی صوت قوه که در این وقت حقیقاً اشتیاع نماید یعنی از
انعکاس صوت را که شبیه است بصوت زوفا که
و حال بیان کنیم که درجه موضع از صد رعدی او خشن می شوند اصوات مذکور حاصله در ذات
الحنجرت و آنکه شخص تماماً بکشد سایر مواضعی که این اصوات در آنها معتد و بسیار ضعیف
می شود پس بدانکه فروتمان را از جمیع مواضع صد رعدی تران اشتیاع می خورد و لی اکثر واضح در
اطراف پستان و تحت زانو به مثل گفت است و نیز صوت سول دو کم براسیون و اکثراً غت سید می شود
از زانو به مثل کف و بسیار هم است شخص این مرض بواسطه اصوات مسطوره بدقت نام چه افلا
سره دفعه از دفعه در ذات الحنجرت جمع پلور معتد است و در دفعه از دفعه بدین ترقیه
عارض می شود و این قسم از ذات الحنجرت را که بدین و کج می باشد نامیده اند پلورزی ثانی است
یعنی ذات الحنجرت پنهان و بسیار لازم است شخص این قسم مرض چه شد خطر ای باشد و بدین
اسکلتا سبون و پر کربان توان اما از اتمیز و دو گاهی در بعضی بقدر بلایاتی در من رطوبت
فضاء مابین دو غشاء جنب مجتمعه و خشن می شود که به فتنه سول دو کم براسیون و پر کربان
بسیار عام و خاد و می تواند شخص بود و بر عکس است که در عالم و ما هر قوا حد مذکور می
قواند به بکوی شخص مورد و معین سازد موضع اجتماع رطوبت را حجتاً خارج او

فصل پنجم

در بیان اصوات حاصله در آن فترت پلویز و چون قدری مفرط بر احوال بنرض بهم نرسانند
 و او را ضبط ننموده اند و چنان می پنداشند که ترکه مزین با نکت نفس مصانی مزین است و اول
 کسب که مفرط بر او بهم رسانند بیان نمود لا انک انت لهذا لایم انت قبل از شروع در مفسر
 محلی از حقیقت و بیان شود چنانچه سابقا اشاره شد در درجه که بواسطه حب کثیر فضا های بیشتر
 بهم رسیده است و این نیز عینا در آن عظم الحاکم کاهی بعد در فدی شده و این از زمان صد کرد
 و چون مرض مزبور بدو در حقیقت انجا که همراه بود با دم شب فضا لویه حی نیز موافقت کند و آن
 مرضی است بسیار مزین و اغلب در جوانان بدیدار گردد و نادراست عرض او بر آن بچاه سالان
 بر او لا در جوانی عارض و کم ندرت نماید چنانچه کمال شدت او در کتب و انت اما علمای
 ابتدا نماید باندک ضیق نفس که گاهی شدت بهم رساند بیتی که خوف خلق و هلاک مرخص
 ولی همیشه قبل از شدت ضیق نفس دم شب فضا لویه عارض و حدت سرفه و ضیق نفس گردد
 و از ابتدا ظهور این مرض انجا که مقدار کثیری از نایب عظم شود و به چیم تر شده و صد زارند
 طبعی خارج و به خود بکمر شود یعنی بقدام آمد و حدت بهم رساند مخصوص تحت رفوف و طریق عظم
 قصر و چون زمان مرض بطول انجامد و او را شدت بدیدار شود کاهی مرض قلب عارض قد می
 متع شود ترکیبات مرض کاهی مفرط و اغلب مرکب شود با دم شب فضا لویه و بعضی اوقات
 باسل یا با یکی از امراض قلبی همراه بود اما در قمار و چون مفرط بود مدت زیاد نماید و هلاک گردد
 و در صورت اخیر بزودی هلاک انجامد اما انحصار بواسطه اسکلنا بیون بسیار محال بود
 پس بدان چنانکه سابقا ذکر شد هنگام نفس از دخول هوا در ثانی لویه احداث صوتی شود که
 دفعه طویلتر است از صوت محدث هنگام خروج او از آن ثانی لویه پس از این مرض این دو صوت برعکس
 تحت مکتوب شود زیرا که مواهیل و لک در آن ثانی لویه احداث بعسرت خارج می شود و اگر چه این
 صوت مختص بدین مرض نباشد ولی مرض دیگر بود که در او صوت هوای مفرط بطول این مرض
 و در زمان موافقت دم شب فضا لویه مزین مرض اصوات حاصله در او را استماع فرمایند
 هنگام عدم او وقت بر آمدن نفس صوت مخصوصی منبوع شود مانند صغیر که را ل بستان نامند
 بازال کرپشان میسر در این وقت چنانچه اشاره رفت ثانی لویه از آن حجت شده و قوه

هوا را بیکر می زند و لهذا هوا بعسرت خارج شد محدث بصوت گردد و با بد زانت که چون نشاء
 را عظم زبانه درخ نماید صوت نفسی بسیار اندک و ضعیف بلکه معدوم بود اگر چه نفس متواتر
 بریح می باشد

فصل ششم

در بیان اصوات حاصله در مرض سل که بفرشته فی زی بولویز و هم بولویز نامند
 و ان عینا در آن ظهور و انهای صغاری در درجه که او را سه درجه بود و درجه اول زمانت که در
 حادثه در درجه صلب و سخت و کجاست و از هم مفرط بود که بعضی اوقات عدالما بسیار قلیل و گاهی
 کثیر باشد در درجه دوم هنگامی است که در او خاصیت کثیر و عدالما کثیر و این شود مانند بخورد
 بنیر و گاهی وسط اما منبوع گردد و در درجه سیم زمانت که در انهای مذکور با تمام منبوع شود بواسطه
 سرفه خارج شود و در این وقت اخترا چندی در درجه وجود پیدا که گاهی بعد در فدی و بعضی اوقات
 بعد رسی و بند بریح بعد در فضا شود

اما اصوات حاصله در درجات مذکوره بدانکه چون اشخاص فاقد را بغل گوش دهند در درجه
 اول صوت جریح هوا را که اصغر از صوت دخول است اندک طویلتر و غلیظ تر از زمان حجت شود
 و بند بریح غلیظ و طول شود تا آنکه متاوی گردد با طول صوت اول و بفاصله چندی صوت
 نیز چون صوت نای غلیظ شود و گاهی این دو صوت را اقوی و گاه اصغیر از زمان حجت
 استماع نمایند و چون قوت الحار را به نماید اندک بشامتی بصوت نفسی اطفال بهم رساند و بعضی
 اوقات قدری مشبه نماید بصوت شب فضا لویه و در درجه دوم بغیر اصوات درجه اول
 واضح تر شود و علاوه استماع کنند هم مخصوصی از کرپشان بیون را که می نامند کرپشان بولویز
 یعنی صوت تراک و چنانکه به کرپشان بولویز و باید بخوبی تمیز از این صوت را از صوت اول و صوت
 اول ال کارانست چنانچه شب فضا لویه حاصل می شود بل وجود این دو در بزرگوار زمانت که منبوع
 کشند و کرپشان بر دو قسم است یکی ملک یعنی خلک و دیگری میسر یعنی قسم اول شنیده شود و در
 ابتدا قبیح و انما و نای منبوع شود مگر زمانیکه قویر و گاه با تمام منبوع شده باشند اما انعکاس
 صوت در این دو درجه چون مزین را از هر یک که مزین باشد صدای انعکاس را اقوی از زمان حجت
 استماع کنند خصوص در درجه نای که نامشک اند برود کفنی یعنی صوت شب فضا لویه و در درجه
 ثالث چون در اطراف طویل کلهای متقیه شب فضا لویه و انفس بواسطه سرفه قدری از آن متقیه

در شعب قضیه لریه داخل شد خارج کرد و بر آن خروج او مواد را در حفر داخل و از احتیاط با هم
موجوده در آن مواضع صوتی احداث شود که کار که بهمان نامند یعنی غلیان و از اوقاف بسیار آ
باز از آن چه حاصل می شود در حفر از یکیدن جنبای بزرگی که بعضی خشک و بعضی نرمی باشند و در آن
هنگام شنیدنی شود نفس حفر که بر آن ریه بسیار است و در آن زمانند و اینصورت بسیار شبیه است
صوتیکه از رسیدن در ظرفی بدید باید اما انعکاس صوت درین درجه چون بعضی را امر بکلم کنند
همان تکلم را از صد رسوند که نامند اند بکلیت ری یکی یعنی تکلم صد ری و مخصوص این صوت مسموع
شود و نامیکه حفر بزرگی در ریه وجود آمد و نهی باشد ولی آنجا که حفرها صغیر بود این صوت خوبی
واضح نباشد و باید دانست که گاهی در سل اصوات دیگری استماع کنند که هادی این مرض نباشد
از ترکیب امراض دیگر با این مرض حاصل شود مانند صوت زان که از ترکیب برونشیت هم رسد و زان
که اغلب در کم شعب قضیه لریه همراه است و نیز چون قشالدم عارض کرد در صوت زان مسموع شود چنان
اغلب اوقات در ابتدای سل حاصل شود که حفر منقبضه در شعب قضیه لریه داخل و مورت انقبض
کرد و آنجا که با زان لریه مرکب شود اصوات حاصله در این مرض موجود باشد و چون با زان الحجب
مرکب بود اصوات این مرض نیز موجود باشد پس باید که طبیب اصوات مرکب را از امراض را موی شناسا
تا تشخیص هر مرض را سازد و در او را

واصواتیکه علامت و در مرض سل را از جمیع مواضع صد مسموع شود زیرا که تو بر کل در جمیع ریه
تواند منتشر شود ولی نه در غده زده و دفعه اصوات مزبور را از جانب اعلا صد استماع کنند چنان
تو بر کل ابتدای در آن موضع بدید پس از آن موضع ظهور تو بر کل در مرکز ریه بسیار است پس چون
کمان سل در خصوص کذا ابتدا باید محادی فقط ریه در جانب اعلی صد و تحت ز قوه بسیار در خلف
پیش صلع و حتی ستون فقر و جانب اعلی کف کوثر دهند

فصل هفتم

در بیان اصوات حاصله در هیدر نفوذ تو را کن یعنی اجتماع رطوبت و مواد در فضاه مابین دو
جنبه و اکثر این مرض تو بر کل است که چون تو بر کل در سطح ظاهر ریه تحت غشاء مجلی او که قطعه از
غشاء جنب است بدید آمد منبع کرد و از هیچ او حفر احداث شود که از هیچ جانب مستور نیست
از جانب خارج غشاء مذکور و بر آن اندک زمانی این غشاء دقیق و منفوت شد و ریه موجود

موجوده در آن حفر در فضاه در غشاء جنب نصب او را نیز تو درم سازد که رطوبتی از او مخرج و جمع
کرد و مقدار رطوبت مذکور مختلف و بی اقلب کثرت و بی چون در این هنگام نفس نباید هوا از
در حفر داخل و از آنجا نیز در فضاه مذکور و از دشت محدثا به مرض شود و صد شبیه کرد و مجز که نیم
از آب و نیم دیگر او را هوا ملو باشد و در این مرض عجب و لسطه اجتماع رطوبت در دو طبقه غشاء و ریه
شود و از موضع فشرده شد اصواتی قریب باصوات ذات الحجب مسموع شود و چون همیشه در این مرض تو
در جانب تحت و مواد فوق است لهذا از آنجا که رطوبت جمع است و سفل برونشیت و از آنجا که
مواضع است صوت مخصوص مسموع شود که نامند ریه بسیار استون فقرات یعنی نفس خمر زیرا که
چون نفس مزبور در ریه هوا از شعب قضیه لریه عبور بداند حفر داخل و از او در فضاه در طبقه غشاء
جنب وارد شد محدثا اینصورت شود مانند آنکه در حفر بدید و گاهی صوت مخصوصی دیگر در
این مرض شنود که نامند اند نغمات مثالیست یعنی صدا تنکه از مجرود و در فتر سیکه دیگر حاصل
شود و بسیار شبیه است بصوتیکه از یکیدن قشر الجی در جهاب وجود دارد و اینصورت حاصل
زمانیکه رطوبت مذکور مستور نماید طبقه مزبور و قدری از او جدا کند که در اینوقت از تو
کشدن نفس هوا از شعب قضیه بداند نغمه و رطوبت داخل و جنبای احداث نمود و ترک و از آنجا
او اینصورت وجود دارد پس چون خواهند که بگویند این صوت را استماع باید در بعضی نقیصی دادند که تو
ان نغمه را پو شایند و از او جدا و نماید و بناید چنان تصور نموده که در اینوقت رطوبت در
نغمه داخل میشود چه در زمان استنشاق ریه عجم و هوا از آن نغمه عبور مانع دخول رطوبت
کرد و هنگام رد نفس چون باید که ریه جمع نشود تا هوا خارج کرد لهذا ان نغمه نیز جمع و کچک
شد و رطوبت تواند در او داخل شد

و بناید دانست که گاهی هوا به تمهاتی در فضاه دو طبقه غشاء جمع و مختلر مانند که انجالت پو
تو را کن نامند و در آن وقت صوت نغمات مثالیست مقدار و صوت خمر موجود و بنک و واضح
باشد و گاهی در این مرض هیچ صوتی موجود نباشد زیرا که بواسطه کثرت رطوبت با هوا ریه بسیار
انقباض پذیرفته و نغمه مذکور نیز مستور و کشته است چه هوا با سانی در آن فضا وارد و
خرج او ممکن نیست و این مرض تواند که نغمه باشد سکنه با غایق را بای ریه را

فصل هشتم

در بیان بر وی در فلک تراستون یعنی ظهور صوت موجب در صد بدانکه بعضی اوقات
صوت موجب از صد و احساس شود که بسیار سیاهیست به بلبان مثالیک و فلما معرفت بر او ام
سایند بودند چنانچه در ابصرات تا لیفات خدا شایسته بود و نمود که مشرب بر معرفت او بدین
صوت و همین قدر بیان می کند و زمانیکه در قلبی در غشاء جنبه جمع شود اگر گمانه بر می آید اگر نه
حرکت دهند صوتی بوجود آید بخلاف آنجا بنیکه در هم عصبه کثیر نباشد که بر می آید اجزاء نفس غرض
و از حرکت دادن واحداث صوتی شود ولی تخصص ننوده بود که ابصرات بر واسطه اجتماع و احساس طریقت
و هوا معا غرض می گردد مانند آنکه در ذات الحجب هنگام اجتماع بر طریقت در فضاء مابین دو طعنه
جنبه اگر بر بعضی از حرکت دهند هیچ صوتی ظاهر نخواهد شد چه بر طریقت به تنهایی می بیند و بدینست
از انحراف باندک زمانی از علامت فراموشی و تخصص بد و مشرب کت تا آنکه لایق از اجزاء و در شا
ساختن و حجت ظهور این صوت باید بر می نشسته باشد و لازم نیست که او را حرکت دهند بل از حرکت
خود بر هنگام نفس صوت مذکور بوجود آید و گاهی شبیه شود بصوت بنیکه حاصل ابد از تکان دادن
سبونی که نیم او ملو از آن و نیم دیگر او کم و او ملو از آن باشد

اما فیخص بصوت از سایر اصوات بدانکه صاحبان عظم معدن خصوصاً صاحبان صنایع
و چون همیشه در معدن آنها رطوبت و هوا محبوس است لهذا زمانیکه آنها را حرکت دهند یا خود
حرکت کنند صوت غلیانی در معدن آنها بدیدند که گاهی عجا و غریب بود بصند در آمدن و از آنجا میسر
شود ولی همیشه در معدن قوی تر می باشد و صوت وحشی در هیندر ریه پوزاکنی ظاهر گردید که
در حفر عظم ریه هم رسد زمانیکه نصف او ملو از رطوبت و نصف دیگر آن ملو از هوا باشد
ولی بسیار کم عظم حفر مجدی سست که هوا و رطوبت بقدری در او جمع شود که صوت حد کوره در
او بوجود آید لهذا زمان وجود اینصوت در صد خصوصاً هنگامیکه در محل وسیع ظاهر شود
علامت کلی است بر وجود هیندر ریه پوزاکنی اما بر وجود صوت مذکور به نهایت حکم نتوان نمود و بر وجه
تفرج و مجرای غیر طبیعی مابین شعب قصبه طیفه از خست اجتماع هوا در فضاء مابین دو طبقه
بواسطه تفرج پس از آنجا سست که با وجود اینصوت نماند مگر آنکه خصوصاً نفس خفیه موافقت نماید
شکی بر وجود و اسیر و حدوث مجرای غیر طبیعی مابین شعب قصبه فضاء دو طبقه جهت اجتماع هوا
در رطوبت بدن و واسطه در ادبانی نماند و گاهی اینصوت موجب نفسی خفیه هم رساند که بدن

کوش نهادن از درد مسخوع کرد و ولی اغلب باید بپنداردن کوش فهم و درک او نمود

مضکرہ

بیان اصوات حاصله در نفث الدم که بفراشته میزاید پلویز یعنی ریختن خون در دهان و هم پلویکی پلویز نامند یعنی کشته به بدنه که در ابتداء این مرض قبل از امتلاء غلظت لیل از دم چون کوبیدن هند را از فن مسموع شود یعنی صوت زدن جناب کوچک چنانچه در کدرجه اول ذیائیه موجود است ولی در اعلا بن صوت را اشاعه نمایند زیرا که طبع بر مرصع است شده و نفاذ لیل قتل کننده است پس در ابوتف مسموع شود و سول بر دوشال یعنی دوشیدن از آب قصبه لیه هم چنانکه در درجه دوم ذیائیه بدیدی شود و گاهی از کمر دم منقبض شده امتلاء جنابهای پنهان مضاع و دم کبری خارج شود و بعد از خروج دم از ریه در وقت قطع حفره صغیر یا کبری بد بداند که منکام نفس هوادر داخل میبادم موجود در این موضع غلط شده صوتیکه در درجه سیم سل مسموع می شود بوجود آید یعنی نفس خمر وضوت غلظانی و بعضی اوقات قطعه از غشاء جنب که جالهای ریه را پوشده است پنهان مضاع کشته هوا و رطوبت در فضا مانده و در طبقه غشاء جنب ریخته مورث مرض هند ریه و تراکی کرد

فضل و شہر

اُسکُلنا بَسُوْن وَاَنْ لَا کَاکِرْن پُوْلُوْر بَعْنی کُوْش دَاْدَنْ دَر قَا نَفْرَا یِ بِه بِلَا نَکِه دَر اَبْنَدَا
اِبْنِ مَرْض قَبْلَ اَرْفَعِی دِه وِ سَوَل بَرُوْ نَشِک شَبِک شُوْد وِ چُوْن دِه بَقِیْع بِلَک دِ مَوَاد مِیْجِه کَا مِ
بَا فَطْمَه صَغِرِی اَز دِه خَارِج شُد سَوَل کَا وِرْزِ بَعْنی صَوْت دِه مِدَنْ نَفَر وِ کَا رُوْ بَهْمَانِ بَعْنی
عِلْمَانِ بُوْجُوْد اَبِ چِه دَر دِه حَزْر بِلَا مَک اَسْت وَا نَاجَا کِه قَطْعَه عَظْمِی اَز دِه رَا عَا نَفْرَا بَا عَا
وِ حَزْر عَظْم اَحْدَاث شُوْد وِ سِرِ اَسُوْن نَفْرَا بَ شَبِک شُوْد بَعْنی نَفْس حَزْر وِ دَر اِبْنِ مَرْض وِ کِه
دِه اَغْلَب صَوْت زَال مَسْوُوع کَرْد وِ چِه دُرْ شَعْب فَضْبَه اَلْ رَه دِه وِ خُوْن مِجُوْد اَسْت

خامس

در بیان اسکنای بنون دولا رنگی یعنی گوش دادن بر حلقوم و در گوش نهادن بدین موضع جنبه درک اصوات موجود در ادقاعه کلی است که بعضی نشانه پایه پشت بر و پنجه بخوابد و سر را اندک عقب انداخته که در اکسید بجانب مخالف نظر نماید و در اجزا

علی بدن محل بکار داشتن استیسا سکوت بسیار لازم بل بدون او ذرات اصوات محال بود
 نباید که او را در وسط نهند زیرا که اشباع صوتی نخواهد شد بل در طرفین پاد فضا بهتر
 فوق عظم قصر فضا اشباع فرمایند و نیز نباید انداخته شود که مورتا لم کرد و پس از اجزاء
 در محل مذکور جهت تخصیص و حکم صریح باید در صد ریز بکار داشت
 اما اصوات موجود در حلقوم در حالت سخت بدانکه از نهادن استیسا سکوت کوشش دادن بر
 حلقوم و قصبه لریه صوتی بدینا بد که گاه نزول و گاه صعودی نماید و حاصل می شود از دو
 خروج هوا هنگام تنفس مختلف شود بحسب احتیاج و بطور و قوت و ضعف تنفس
 اما اصوات موجود در هنگام مرض و امراض حلقوم که بدینعلی تخصیص میشود ایدم یعنی نفخ
 خیمه یا استنفاء الحامی و غلظت و تخامت غشاء زبوری و اضعه در تحت غشاء مخاطی و در
 نفخا اینکه لحم رخا سفی زاید در او بود یا عقب باشد و بطور کوفی و مرطانی و حد و شد
 کاذب و ظهور زانیه بواسطه ورود و خروج و در غشاء مخاطی حلقوم می باشد
 در تمام امراض مذکوره زانیه فضا حلقوم نشت و ضیق نفسی عارض شود بدینعلی توان
 مبرهن ساخت سبب ضیق نفسی که در حلقوم است مثلا احتیاج به رطوبت کثیری از غشاء مخاطی
 مستطین آن فضا مترشح و مجتمع گردد بدینعلی توان نفسی نمود که در حلقوم رطوبت مذکور
 بوجود آمد بنابرین زانیه فضا حلقوم را بواسطه عروض و دم با غلظت غشاء مخاطی می
 رخ نماید صوت حاصل از تنفس در آن وقت قدری سخت و خشن شود نسبت بر زمان سخت و
 ضیق و شدت نماید صوتی مانند صغیر با صغیر مخصوص بوجود آید و احتیاج به با وجود دیگر
 رطوبتی غلیظ گردد و صوت خراپا که زانیا ظاهر شود و چون رطوبت مجتمع و رقیق باشد متغی
 زانیا پس شبیه زانیا که در زبیر هم رسد پس در زمان وجود اصوات مذکوره در حلقوم باید
 زانیا امتحان نمود تا معلوم شود وجود عدم ان اصوات در او زیرا که گاهی اصوات مزبور در
 ریه حادث و از او تجا و در حلقوم موده مسووع گردد خصوص صوت صغیر و خراخرو و فرق داده
 با اینکه چون اصوات مذکوره را در حلقوم قوی تر باشد شاهد بر آنست که در همان موضع جود
 امل چنانچه اصوات حاصله در ریه نیز از همان موضع قوی تر می باشد
 اما صوت صغیر حاصله در حلقوم و قصبه لریه بطور زانیا در اخلاص با تشبیه استیسا



نکته

ابتداء حلقوم و در درم صغیری و بسیار فر و پا از ورود شی خارجی در او و با از انقباض
 لریه بواسطه انقباض و اقبال و وعا لیا در امراض مذکور صوت مزبور بیشتر شود زمان فرد
 و فن نفس خصوص در استنفاء ابتداء حلقوم که بصورت قوت باید هنگام ورود و فن
 ضعف بدن بر در زمان بر آمدن او اما صوت خراخرا
 شود در درم ساده حلقوم یا در لاریه یا ستری در لریه و درم صغیری و در خفا
 اما صوت خفیه که زانیا و زانیا نماید و او صوتیست که بواسطه اجتماع رطوبت در حلقوم و
 هوای مستشفه در او مسووع شود و اکثر از حلقوم بقصبه لریه و پسند و در شتاب و پراکند
 می شود اینصورت زانیا در موزان نماید یعنی صوت حادثه از جناب مردن چه همیشه در زانیا
 چنان چند ساعت قبل از موت موجود شود و بدینعلی است که در آن وقت بعضی را قوه اخراج
 بلغم و مایع مجتمع در حلقوم و قصبه لریه نباشد بنابرین وجود صوت مذکور از علل زمان
 ریه و زانیا بر هلاک مریض است بزودی خصوص احتیاج که نر از سرفه معدوم نکرند که شعر
 بقرب موت می باشد
 اما صوتی که زانیا پسند نماید شد بعضی از اوقات در موضعی از حلقوم نامسا با قصبه
 موجود شود پس در آن وقت بعضی اخراج خون یا بلغم نماید و چون بر محل ریه کوشش کنند در آن
 وقت صوت مذکور در او نباشد یعنی است که آن مایع مذکور در حلقوم با قصبه لریه مجتمع
 می باشد و چون شی خارج در حلقوم و قصبه لریه وارد گردد بنهادن کوشش توان موضع او را
 نمود از آنکه در همان زمان ورود در محل او صوت صغیری بوجود آید و پس اندک توفیق
 انجا رطوبتی مترشح و اطراف مجتمع گردد که در عبور مواد از آن محل زانیا که او را نیز ظاهر آید
 گفتاری در ریه از خرو اول
 در بیان اصوات قلب و عروق مشتمل است بر دو جمله جمله اول نیز مشتمل است بر مقدمه
 و در فصل
 در بیان اصوات قلب در زمان سخت بدانکه چون در حد و رقیق کوشش کنند در ریه
 از قرات شریان و صوت شنید شود باز به صوت دل هنگام حرکت شریان محیط
 یعنی مانا با سلسله او که تابع است انقباض قلب ابوجود آید و آن صوتی است طویل و بعد از آن

عشرت بدیدان و بعد از صوتی مخصوص که در شبیه صوت دهمین که نامید اند و اولی که در شبیه
 دهمین سرپوش و اینصورت را انفا و کلی بود تا صوت حق قلب
 چون عرض دهم در انداد و کار در قلب بن نادر است لهذا بد که او بی برداریم بر همان اصوات حاصله در
 اند و کار در این بیان می شود چه کبر الی غیره است که باید دانست که این سرپوش از دو قسم است یا در
 و اولی سینه می پوشد و سرپوش آری بداند و اولی که در شبیه ما بین دو طاق می باشد و دوم
 اول صوت دهمین حاصله از او در تحت عضلات صلیح هم طریقت باشد استماع شود و در قسم دوم حاصل
 از او در نقطه قلب است که در موضع که در سرپوش نامیم متورم شود صوت هر دو شنیده شود
 صوت سرپوش آری که می نامیم مقام صوت اول و گاهی می نامیم مقام صوت ثانی قلب شود و هم چنین
 صوت سرپوش ثقیه طاق اول بدیم که گاهی بجای صوت اول و گاهی بجای صوت ثانی استماع کرد
 پس لازم است ذکر سبب چیست که این اصوات می نامیم مقام که در اند اصوات حق قلب را
 بدانکه عرض دهم در هر یک از سرپوشهای مذکور خارج از دو طاق است یا است که در شبیه وسط او بین
 از حال تحت کرد و در اینوقت بعد از از او سرپوش بدیدان و یک و قضی در انطباق او نباشد که بعد
 عبور بدون عشرت چون زمان تحت منطبق کرد دیگر آنکه این شبیه را آنکی چون قسم اول بود
 ولی در انطباق اما قضی بدیدان باشد که در انقباض قلب به آری و از شد در زمان انقباض
 قلب و انقباض او حجت نقصان انطباق سرپوش قدوی از آن دم بقلب رجعت نماید اما در انقباض
 و زو سلبان نامند یعنی نکشدن ثقیه سرپوش و حال دوم را نیز انقباض سرپوش خوانند یعنی
 انطباق سرپوش بخلافی بنا بر این چون علت در و اول سینه می پوشد یعنی سرپوش آری باشد
 صوت دهمین نام مقام صوت اول شود دلیل است بر نکشدن ثقیه که ابتدا آری است زیرا که
 صوت اول قلب حاصل شود از انقباض او و در و خون به آری چون صوت دهمین جانشین
 صوت دوم قلب کرد دلیل است بر عدم کفایت سرپوش بخلافی و سر او را زیرا که هنگام انقباض
 قلب خون از آری بدو رجعت می نماید پس چون صوت دهمین از عضلات صلیح می طریقت
 متورم شود معلوم است که علت در سرپوش آری می باشد چه در این موضع اوضاع است و چون
 این صوت بجای صوت اول شنیده شود یعنی در ثقیه او هم رسیده و چون جانشین صوت دوم
 کرد در عرض عدم کفایت در انطباق است بر سر او را

اولی عبارت از سرپوشی است
 از طرف قلب و سرپوشی
 ام از سرپوشی است
 سرپوشی است

و اینجا که علت در و اول میسر است یعنی سرپوش ثقیه ما بین دو طاق باشد و صوت دهمین
 نام مقام صوت اول قلب شود دلیل است بر عدم کفایت در انطباق چه در اینوقت خون از او
 دوم باول رجعت می نماید و چون صوت دهمین نام مقام صوت ثانی قلب شود مستند بر یکی آن
 ثقیه می باشد چه عبور دم را از طاق بدیم عشرت بدیدان و چون صوت دهمین را از آن
 قلب شوند دلیل بر علت و اولی غیر است
 و هنگامیکه در و کار در وقت از زمان بطول انجامد گاهی در یک سرپوش هر دو طاق رخ نماید
 در اینوقت که علت در سرپوش آری بود از عضلات صلیح می طریقت متورم شود که یکی نامیم
 مقام صوت اول و دیگری نامیم مقام صوت ثانی قلب می باشد و اگر در این زمان علت در سرپوش
 ثقیه ما بین دو طاق بود از نقطه قلب این دو صوت شنیده شود که یکی نامیم مقام صوت اول و دیگری
 نام مقام صوت ثانی قلب شود چنانچه در شد و چنان بدیدان که بواسطه علامت و اصوات
 مذکور تشخیص این مرض همیشه سناست و حال آنکه نه چنین است زیرا که نادانان شنیده که سرپوش
 آری در سرپوش ثقیه ما بین دو طاق هر دو یکباره شنیده شود لهذا در اینوقت اصوات آنها
 مختلط شده نتوان تمیز داد اگر چنان اصوات را بر این مرض ندانیم چون مختلط و متورج نماند که
 حادث شوند بهتر آنها پس از صعب است پس طبیب را محاذی کامل و خلاصی نام باید نادرک
 چنین اصوات مختلط منبرج را توان نمود
 بیاید دانست که صوت مرضی قلب که کلیتاً سؤفل یعنی دهمین نامیدیم هر چند نوزعت اول است
 دهمین می نامیم و مطبوع که در ابتدا این مرض زمانیکه هنوز مدت و بطول انجامد نامید
 موجود است دوم تحت و قوی و از زمانیکه مدت مرض طول کشیده و اند و کار در تخم خون
 کشته باشد و در آن وقت اینصورت شبیه بود بصورت انبارنک یا سوهان که ابتدا سؤفل
 بوده و غالباً این بیاض و تغییر در صوت اول قلب بدیدان که در زمان انقباض او است و اصوات
 مذکور را قوی بدیدان که چون حرکت قلب را سرعت بخشد و اگر اوقات زمان قوت است
 مذکور از اس بر موضع قلب حرکت انتفاشی محسوس شود که بفرشته قره می نامیم و نیز این نامید
 اند پس عموماً صوت سؤفل را بل برورم
 کثرت هم سرپوش است و چون می نامیم متورم شود معلوم است که ابتدا مرض هنوز سرپوش

ضمیم و سخن نکشد بل نرم و زرب چنان است که سخن بی ناسد و اینجا که سخن و قوی منبرج شود ذال غلط
و عیونت مشربوش بود و این تفاد و انا را از ملاطحات حتی مجرب من ساخنه اند یعنی زمان اجا
در طالع مرض حالات هر دو در بعض و بعضات مرض را بدقت رسید و ضبط نموده اند پس
از ملاک بشادون قیصر دلالها معلوم کنند است و نیز بواسطه همان ملاطحات و مشاهدات
لبرج جان یافته اند که کامی صوت و بدن ملاهی زلف کشید شود بدو ناکه علی ذکر
او موجود ناسکد و از زمان رفت دم است که انحال و آتخی گویند

او موجود باشد و از زمان رفت دم است که حالت درامی و نبض
بر آن منک بیان آنکه چه خواب بدون لها و صوت حادثه در مرض ای را از امراض قلب
بدانکه درامی صوت دیدن همیشه قائم مقام صوت اول قلب باشد و مفصل شنیدن
یعنی کاهی موجود و کاهی معدوم و همیشه ملائم و مطبوع است و در شرابان واضح از قلب بود
خلاف صوت دیدن حادثه از مرض قلب که باقی امراض باقی و مکرر معدوم نشود و نیز بهر روز
صحت و فوی تر از روز گذشته استماع شود چه خشونت سرپوش نداده می شود و دیگر آنکه این صوت
بناز شرابان شنیده شود ولی بجهت بعد از قلب صغیر تر گردد
و از ازا قله چند صوت مخصوص مکه مسموع شود که بفراشته اصوات موزی که نامش اینست یعنی

از این سرایان سید سود و پی حجب بعد از اول قلب ضعیف و در
و در اراضی قلابی چند صوت مخصوص بکرم منوع شود که بفراشه اصوات موزی که نامیده اند
موسیقای اول صوتی شبیه بصغیر دوم صوتی مانند نغمه جوج مرغ که در کلیم پوزاوی می شود
بدین جنبه به پوزان نامیده اند سیم صوتی شبیه بفرا دعو عوی سکان که از دور رسد و گاه
این اصوات بسیار ضعیف گردد که باید بدقت گوش داده تا بگو شناسد و گاهی بجای قوی تر
چنانچه بدین گوش نهاده از دور شناسد شود و خود در بعضی هم اشباع کند و اصوات مختلفه که
دلالت کند همان مرغی را که صوت او در دند و سوهان دلو بوجود می آید و نادرا صوت ضعیف در
آنجی بدید گردد و اصوات مذکور مرغی گاهی در زمان سکوت قلب بدید شود و چند سال
از این دانسته اند وقتیکه این صوت در بدن قبل از صوت اول قلب منوع شود دلیل است بریک
و لوریل می تزل بعضی اوقات در مرض اندو کار در زمانه از این صوت شنید نشود و گاهی در
برخی چهار اشباع و زمانه اندام او فتکه بکسوت می خورد بود عالمان صوت اول قلب است و صر
ثانی مقدار کم گشته زیرا که صوت اول قوی و طویل شد و هنگامیکه سه صوت اشباع گردد و قوی
صوت ثانی مکرر شود و سبب ظهور نکردن صوت ثانی ضعیف یکی از شب مانین در اطاق خواب

آنجی
 بغیر دم و حیات از نفسا
 مگر بول و دهن از لسان
 افراط و تفریط از بدن
 چنانچه در بعضی حال
 و بعضی آن در کاران و
 انما بهر

بجائی چند را بخالت زبکی از دیو بن برتر از دیگر دم دار و جمیع می شود از حجه آنکه شنبه
مغیر او نکند و بنزدین سب قدری برتر از دیگر خارج شود بنابر این صوت و لؤل طرف
سالم احاد شد و مکرر بشند کرد مثلا اینجا بنکه و لؤل سیکو بشد ارت یعنی سرپوش آری و
از تر بول و زمزم مرتبه حرکت کنند بکمرت حادث شود و برخلاف این دو صوت

اما زمانیکه چهار صوت پدید آورد و او هنگامی است که تکرار در هر دو صورت بهم رسیده باشد و
 قلم خبر بیضی صورت وقتی ظهور رسد که در حرکت که قلب خلایق بخیزد و یک نوبت منقبض و
 منبسط نشود و نیز اینجا که ناآرامیدار بدو چون در چند مرض مختلف صوت سوزش شنیده می شود
 در هر مرضی در زمان معین ظهور می یابد لهذا محتمل است که اینها از یکدیگر بیرون لازم است که بطور
 اختصار دلالت او را در هر زمان بر مرض مخصوص با بیان نمایم

احضار دلالات اول در هر حال بهر صورت و در هر حال
زمانیکه صوت سرفه قبل از صوت اول قلب شنید شود علامت تنگی نفس مابین دهل و بطن
و اینجا عکس صوت سرفه جای صوت اول قلب نشیند و قائم مقام شود و دلالات بر کد مرض
نمایند یکی تنگی سرفه آری و دیگر عدم کفایت سرفه مابین دهل و بطن
در صورت اول صوت مزبور در قاع قلب قویتر بود و نیز از آری صاعداً استماع شود
در صورت دوم در نقطه قلب قوی و از آری مرکز استماع نشود

در صورتی که در نقطه قلبی و آرنی هرگز سمع شود
 هنگامیکه صوت سوفل قاع مقام شود صوت دوم قلبی اعلامت بود عدم کفایت سرشون
 آرنی و آرنی و آرنی

و قتی که صوت سوفل شبیه شود بصد از صوت دروم قلب مشعرات بر آن نوریزم آری قضا صد
بدانکه قدما بعضی از امراض قلب را بواسطه طیش و یا از عسرت نفس و یا از ترهل و جلیپن
و یا از حرکت مخصوص و مزاج ظاهر تشخیص و بیان نموده اند ولی این علامات در علل قلب نمی
بظهور رسد که زمان و بطول انجامیده خطرناک و تمهیک کننده باشد برخلاف علامات
مذکوره که بواسطه آنها از ابتداء مرض توان تشخیص بنکو و حکم بر وجود علت نمود و بهتر است
از تشخیص هر مرض علاج سهل و اندک زمانی شفا حاصل شود مثلاً درم غشاء داخل قلب
که اغلب بار ما نیز مراد می کلامیون مواظبت می نماید و زمانیکه غشاء رطوبتی مفاصل متور
کرده اند و نیز درم بد بداند قدما بنا فیه بودند و حال از جمیع علامات مذکوره واضح و

از تو بگویند زین
عبادت از برای آنست
که قلب مستغرق در دو وجه
و تنه در انجام امور جاری

زما تیرم سب که از
عبارت از درم مخصوص
نحوه در درم صد درم
دیکر بدل به چنانچه در درم
میره و در از آن کل است
نیم نقل

اشکاز و علاج بدبخت
 و نیز اسکلنا سبون بسیار هم لازم است جهت دانستن طریق حرکت دم را در رجا و بیف قلب در
 زمان علت نیز که چون حرکت از اعتراف بدید نکسته باشد مرض را چندان در آغوش نیند
 بر خلاف آنجا که صورت خون را عرق زیاد بود مرض خطرناکست چه هنگامیکه خون اندکی توقف نماید
 در اطراف اول قلب را است بواسطه تنگی نایب معبر و بطور و درود با طاق دوم ناچار خون آورده
 اعضا را حرکت بطی شود که این بطور و توقف خون ابتدا در او درده و قریب بقلب غارض و متکبر
 آورده تمام اعضا سربست نموده و محدث تضغط و در بدن و انتشار در طوب و ترهل و استسقاء
 کرد که از اسافل بدن ابتدا نموده و کم کم بالا رفته تا بشکم رسد و نیز از آنجا تجاوز نموده و
 صورت را فلز گرفته و حرکت خطر عظیم شود که بسا اهل کتب آنجا مکتد
 محقق نماید پس از ظهور علم تیرج مرجع علم بر امراض مختلفه صدری بهم رسانند و نیز بدان
 تمام امراض مختلفه قلب واضح و آشکار شد پس چنان مستفادی شود که مراد به بعد از هلاک
 خداوندان امراض قلبی را تیرج ننموده بودند به بنکوی معرفت بر حقیقت مراد از امراض
 می رسانند بنا بر این آنجا صیغه خداوند علل قلب را بران هلاک تیرج نموده و بنکوی
 کرده اند حقیقت هر مرض را واضح و معرفت نام بر او بهم رسانند اند و از این جهت بسیار
 قلب معلوم گشته که اغلب بواسطه ضیق یا اتساع ثقب و است
 و چنانچه اشاره شد چون سر و پستی موزم و علل شد ثقبه او غیر از حالت حرکت شود حرکت
 و اختلاف بد بداید پس حرکت دم لازم است که ملاحظه حرکت قلب قوی شود و از این
 که در ظاهر امراض غارضه بر قلب و اعظم بد بداید مد بردت تران همان حرکت شود
 و بنا بر چنان بنیاد است قلب امین امراضی است که تشخیص آنها بیان شد چه ما را مفصدا
 بیان این رساله ذکر و در مطالب علامات و سهولت تشخیص امراض عظیمه خطرناکست پس
 بد که علامات امراض کثیر الوقوع خطرناک اکثرا مؤیدم زیرا که چون شخصی را مخاری نام بر
 مطالب این رساله بهم رسد تواند آنچه را که معا صیرین اطباء و فنان در تشخیص جمیع امراض
 نوشته اند در یابد و بیاید دانست که حکم صریح بر وجود علل مختلفه
 و تشخیص امراض را به بنکوی کلیتاً بد و نوع از علامات توان مؤید یکی بسا اما تیکه فاع بافته

مجموعه ۴

ضبط

و ضبط نموده اند مانند حالات نبض دندان و رخساره و زبان و بیضات قاروره و افهام
 و حج و الم
 مخزنه جدید که معمول اطباء نیز یافت و او ثمرات نسبت اعضا و اعمال آنها و رطوبات بدن به
 دیگری با بر زمان بحث می باشد و باید دانست که قدما را مثال چون شخص ساعت ساز است که
 معرفت تمام بر این است احوال هر یک از آلات او را داشته باشد و چون محبوب شود نداند که عیب
 کدام است از اوقات و اسباب است که عورت اختلال عمل او گشته و مع هذا خواهد که رفع آن عیب یابد
 بدون باز کردن ساعت و اطباء نیز عصر را از آنجا که بر تمام آلات بدن و اعمال احکامات او
 حقیقت قلب ریه و امعاء و شروط و طریق حرکت هر یک در زمان بحث معرفتی کامل و خدایتی نام
 است لهذا چون در مرض اختلالی در هر یک از آنها روی دهد بر روی شناختن از شاه زار صوت
 دفع او بر ایند کثیری را بر روی از تنگنای مرض هر فاسد پس لازم است بیان نکند چه خوب بدین عللا
 جدید پی بردند و پیشه نماید که از صد سال قبل تا کنون بتدریج کار علم و عمل تیرج در بلاد
 فرنگستان بالا گرفته و شیوع نامی بهم رسانند و اکثر اطباء اغلب اوقات خود را مضروب این علی
 نمایند و بدین جهت شناسائی بر حقیقت مراد از اعضا و رطوبات بدن در زمان بحث بهم رسانند
 و نیز یافته اند که زمان مرض غیر چه در چیست و چون شخصی از مرض هلاک می گشت که حقیقت این
 و سبب هلاکت آنجا میسرند و از این جهت بدین تشریح اعضا و تجزیه رطوبات مبرهن و کما
 می نمودند و از آنجا است که بعضی امراض به و قلب و امعاء و دماغ و امثال اینها را که ندما ضبط
 نکردند شناخته و حقیقت مراد و تشخیص و از امضای نوشته اند ولی امراض قلب را تیرج مرجع
 تشخیص با سکلنا سبون واضح تر از سایر امراض گشته است بنا بر این ظالمین بر قواعد کلیه این در نوع
 علامات تشخیص و معرفت بر امراض قلب زیاد از ساعت ساز غار و اوقات ساعت و اعمال آنها
 می باشد چه ساعت ساز از گوش دادن ساعت بدن باز نموند نتواند حکم بر محل عیب و بنا بر این
 خلافان فو تیکه عالم بر این علامات مذکور اند و از گوش نهادن حکم صریح بر امراض مختلفه قلبی
 جمله حقیقت از گفتاری بر آن جز اول
 در بیان اسکلنا سبون او نوعی گوش دادن بر عروق و اوجیه دم شست و مقدمه و چند فصل

tarikhema.org

tarikhema.org

اما مقتصد

بدانکه چون عروق زانما نند در بهر و طلقوم و قلب در زمان تحت صوتی و در هنگام مرض اضوائی
 دیگری باشد که علم و فهم آن بر طبق واجب بود لهذا قبل از شروع در مقصود لازم است که
 شرحی از حقیقت حرکت دم و شریان بیان شود تا آنکه سبب حصول صوت از شناخته و بر این اکتفا
 شوند
 بدانکه هر چه شدن قلب
 حرکت انقباضی او می زانند در شریان موج از خون را لهذا در آن وقت شریان منبسط شود و حرکت
 شریان که بنصفه و قوه از او وجود می یابد یونانی دیاستول نامند یعنی انبساط او پس از آن حرکت
 شریان منقبض شود که انقباض را منقبض نامند یعنی انقباض شریان و این حرکات بنص راجع می باشد
 امری توان ادراک نمود در مواضعی که شریان اندک عظیم و قریب مجلد واقع باشد مخصوصا آنجا که
 وی عظم بود که در ظاهر و آشکارا است مثل ثلث انفل ساق و قدام گوش در عظم شقیقه و در
 طرف چپ و خلف قوزک انسی و کتاله زان پیکر از تمامی مواضع مذکور و طبیب مقصود از حرکت شریان
 را زانند بافت بنابر این ظاهر است که حرکت شریان از پس شدن موج خون است از قلب بدو اگر شریان
 را از فوق به بندند مادون از حرکت معدوم خواهد شد و شریان قریب بقلب را انبساط با
 انقباض او در بک آن واحد است اما شریان بعد از قلب را چون بیکم از خطه نماید اندکی پس از آن
 انقباض قلب منبسط می شود و این اختلاف حرکت متعاقبه شریان را بهر حرکت توان فهمید در اینجا
 بطریق البص که مثلا در قفیه بچاه قرعه زنند بدین قسم که از نهادن دست بر شریان سبات و دست دیگر
 بر شریان خلف قوزک انسی ظاهر شود که اول شریان سبات پس از آن شریان قدیم منبسط گردد و در
 اختلاف این حرکت پی در پی درین دو شریان تفاوت مسافت و عدم بعد و قریب و دشت قبله چنان
 خون از قلب بدو تیار پسید محدثا بخرکت گردد
 و شاید در میان امراض می نماید که در او نبض نیست بر همان تحت بغیر شریان
 و با وجود بر این ابطراط بسیار مختصر این تفاوت را ضبط نموده بر خلاف طبایع یونانی که بعد از این
 بودند بیانات چند در حرکت نبض و اقسام و تغییرات او نوشتند و اول از اینها پاراکساز بود که
 معلوم ساختند که اختلاف عظمی در بدن رخ نماید حرکت شریان بغیر این بقیه سیرت و مختلف



پس از آن هر قیل نام مشهور ساخت که حرکت شریان بواسطه حرکت قلب و بالعین او می باشد و این دو
 طبیب بزرگ پس از این ابطراط این دو مطلب هم را مبرهن ساختند و لطفا معا صراحتا اقسام حرکت در
 نبض قایل شد و اجناس بسیار می چنان یافته بیانات مفصّلی در هر یک نوشتند که هیچ یک از صورت
 خارجی نباشد و از آن قبیل است زنده و مرگ را که در این کتاب سن که با اربطت متفق القول بوده
 چنان بنده اند که همیشه در قلب و شریان هوای مخصوصی موجود می باشد که حرکت الهیات و غیره
 مرعی هفت مشت قسم نبض قایل شدند و با اینوسا فای چند زیاده بر اینها چنان یافته قایل گشت
 بعضی از این کتب را از زبان یونانی عبری و سریانی نقل و ترجمه نمودند و پس از آن بزرگان شد هار از
 زبان فارسی آوردند و آن قواعد در میان مردم منتشر شده باقی مانده چنانچه هنوز اهالی ایران بدان
 معتقد و بدان دستور رفتاری نمایند و هم چنان بود سابقا در فکشان چنانچه سلاله نوشته اند
 که به نبض شمار زمان حیران و اقسام او را توان یافت و بر دو نام که صد سال قبل از مساهر طبایع
 بود بیان می نماید که نبض نبض در امراض کلیتاً از وجلی می باشد یکی در امراض اعصاب و فوق حجاب
 که او را نبض بالا می نامند و دیگر در امراض اعصاب تحت حجاب مذکور که او را نبض پائینی گویند
 و گویند نام که بزرگان طبایع بزرگشان در وجلی را قبول نموده و افای چند بر او افزوده با بطریق که
 مرض مخصوصی نبض مخصوصی قایل شد چنانچه از کثرت اقسام بالاخره ما سنجای نبض بخطا افتاد
 ولی امر و در زمانیکه از دینا کسی نیست که چون طبایع مند و چین معتقد بر نبض جمیع اجناس امراض
 نبض تنها بود بدانکه کلان از ملا خطه نبض و غیره فوای سنباط بود اول وقت حرکت خون در دم و خون
 حرکت دم در شریان بحسب سرعت و بطور و اختلاف و انتظام و چون بیان جمیع اشخاص و موجب طول
 کلام و این مختصر را مقام او نیست لهذا با چه همه میگردان اصوات شریان لازم بود گفتا می گردیم بنا
 بر آنچه ذکر کردیم از کوفتن شریان بخو حرکت در او معلوم می شود اما هیچ وجه بطور یقین نتوان فهمید
 تغییرات دم را بر آن بغیر معلوم شود هنگامیکه گوش دهند بر شریان یعنی اگر خون رفیق شد صوت
 خصوصی از عروق شنیده شود و هم علت وجوده در شریان را بدین عمل توان یافت نبضی که
 غریب بیان او خواهد شد انشاء الله تعالی

فصل اول

در قواعد مخصوص بکوش دادن بر عروق

باشد و جهت شناسائی امراض غیر ثابت که گوش را برنگزیند ولی جهت معرفت سایر امراض بطن بواسطه این
 سکوت بگوید تا قدری و از آنکه فتره انصوت واضح تر گردد **اما فصل اول**
 در گوش دادن با حواس و باطن
 و باید دانست که در زمان سخت نداد از دو صوت در بطن موجود باشد یکی صوت حرکت غذا و
 رطوبت و گاز مجتمع در معد و امعاء که گوش هنگام حرکت امعاء مذکور و صوت غلبائی استماع
 نمایند و در عمل معك امعاء الى صميم موجود است و دیگر صوت حادث از حرکت ارنی و اگر چه سایر
 آلات بطن را حرکت بود ولی احداث صوت نکند چه این و مرطوبند
 اما در زمان ظهور علت اصوات غصصی و کولیک که در دهان صفای با معك و با امعاء با کد و با مار
 با کلبه با مثانه با عروق عظیم بطن پیچید **اما اصوات صفای**
 بدانکه در حالت سخت از حرکت حجاب خارج و امعاء بن غشاء متحرک و لی صوتی احداث نکند چه این
 مربوط است اما در بعضی امراض اصلکاک و در طبقه وحدت صوتی می شود که فوتمان پری نیست لایق نامند
 اند یعنی صوت اصلکاک صفائی و انصوت شباهتی نام دارد که بصوت اصلکاک غشاء جنبی حشا
 سب جلوت مرد و بعین بکد بکرات و لی ضعیف تر از او بود و وجه یکی آنکه آلات بطن این فک
 واسطه حرکت غشاء مذکور و سمل بر صدای خود در صد است دیگر آنکه چون زمان دم این غشاء است
 خشن شد حرکت و اصلکاک او موجب دفع شدیدی می شود لهذا حرکت او قبل از بدن سب صوت
 از او ضعیف بود و از این باب است که در تمام امراض صفای موجود بود و خصوصیت دارد در دم
 و ترکولی و از این که اگر چه رطوبت قلیل بود ولی غشاء سخت و خشن مصطکه کاذب و وجه اندک این
 صوت حادث می گردد و در عمل کبد و سبب از این امر بود چه در بدن دو موضع حرکت خارج می شود
 اول است بسا بر مواضع سختی باشد و نیز چون در زمان بکد بکرات کی سختی در شکم ظاهر شود و امعاء
 مصطک گردد و بصورت پیچید مثلا در بکد بکرات و در غم و ان و غیره و صوت اصلکاک
 حاصل از حرکت خارج امعاء در زمان است بصورت اصلکاک جنبی چه هر دو تا بکد حرکت منفرد
 و برعت و بطو او برعت و بطو بدن برکت عروق اصلکاک حاصل از حرکت امعاء که از
 و بطو نفس نبضی بنایند و بنا بر آنچه مذکور شد صوت اصلکاک بطنی و است مردم و صغی
 با غام برده صفای را در بکد بکرات و عدم با فک الصفای در طبقه و چه بعضی اوقات در

کاز
 عبارت از غارت و سرقت است
 از غارت و سرقت و سرقت
 بنشیند

تو گوئی
 عبارت از ظهور و انباشت
 در بعضی جگه ظهور و انباشت
 سر می باشد

عشر

این غشاء بکد بکرات الصفای باید اما اینجا بکد بکرات و وجود این صوت معدوم بود و توان حکم عقل
 وجود او نمود زیرا چنانکه اشارت شد در تمام امراض صفای این صوت حادث نگردد
اما اصوات معد و جهت استنباط امعاء با حواس و باطن
 در خلعت از طرف بنار ستون فشار گوش دهند و در زمان سخت چند صوت در او موجود بود که از بلند
 غذا و افتادن در دهان و با واسطه عروق و حشا که عبور هوا از معد بمری است حادث گردد و بعضی
 اوقات از حرکت هوا در جوف و رطوبت معد صوت دیگری حادث می شود که کار کویتان گویند و گاهی
 شبیه بود بصوت حشر و باید دانست که بعضی اوقات در زمان سخت معد صوت غصصی و کولیک
 شود که او نیست مگر صوت فک که تا بله بخار رسد و غیره غصصی با فتره مانده صوت حاصل از پیچید
 و در فلز بکد بکرات می شود مثلا در زمان علت قلب و وجود سرفه در او و امعاء معد صوت فک
 قلبی معد رسد شبیه بان فربك و میثا لیک کشته می شود
 اما صوت حاصل در مرض و او هنگام ضیق باب معد فارض گردد چه در اینجا همیشه رطوبت و
 هوای کثیری در معد مجتمع باشد و چون نکر از آن وقت حرکت دهند صوت جنبی می شود
 که دلیل است بر امعاء معد همیشه از طریق هوا **اما اصوات امعاء**
 بدانکه در حالت سخت چون در اطراف ناف گوش دهند صوت غلبائی کثیر و بعضی اوقات صوت
 جنبی استماع نامند اما صوت مرضی بدانکه در ضیق مجرای مری و حشا از امعاء صوت جنبی کثیری
 از موضع موجود بود بواسطه احتباس طوبت و هوا در فوف عل مؤف و بکد بکرات و در فوف از موضع
 ضیق از حرکت امعاء علما و صوت فراوان باشد بدانکه در پیچید و پیچید از فوف است و امعاء
 می شود در این علت بکوش دادن واضح استماع می شود و در فوف چون فراغ موجود بود دلیل بر مفتوح
 شدن یکی از امعاء است **اما اصوات کبدی**
 بدانکه لا انک بر از خارج ابرغ در مصطفیان خود جنبی نوشته که امید دارم با بطن عمل بنشیند از
 امراض کبد و قمل و کبسه کرمی و از اینها بکد بکرات و امعاء و با بره منجر گشته باشد و بر این اندک
 زمانی تجربه و کثرت مشاغل و علت را تشخیص بودند بدن هر که چون قمل با کبسه کرمی در کبد بد
 اید و بکد و با امعاء منجر شود که در تحت اصلکاک کاذب نهاده فشان نامند گاهی صوت
 فراغ می شود و هنگامی که رطوبت از کبد بکد بکرات و امعاء در کد بکرات و از اینها و از کد بکد

ان فربك
 دمیدن چند
 مثا لیک
 صوت بر خوردن
 قلمه بکد بکرات

شود و چنین است انجا بنکه در دره منجر و با شعب منقبض مربوط بود که در این وقت سرفه و نفس خراش
 کذب استماع نماید و گاهی قبل از انجا را از استناس کوپ توان تشخیص وجود آنها نمود مثلا اگر کسی
 کوی بدید کشته باشد یک صوت مخصوص از نهادن گوش و فشردن بد کت طرف اول و دوم
 که نام صد اند بر روی دو فرقیماں پیدا میکند یعنی صوت منجر کوی
 اما صوت مزاجه گاهی در حدوت و حصاه مراری اگر استناس کوپ بدان موضع نمشد و بدست
 اطراف و از انجا از بد یک صوت مخصوص بوجود آید بواسطه سایش شدن یکدیگر و بکشد
 اوقات در همان موضع و در همان شخص بواسطه حرکت نفس این صوت را توانست استماع نمود
 اما اصوات کلبه بی باشد که در زمان وجود چند حصاه در او عدم امتناع اصطکاک انجا بنکد
 اگر استناس کوپ بر موضع کلبه نمشد و اطراف و از انجا از بد نا انکه متکلمان هم سایشه شود صوت
 استماع نماید اگر چه هنوز نیافته اند از قل انجا بن
 اما اصوات مشابه بدان که چندی بر از اختراع این علم تا ارض صدری جراح بزرگی موسوم به
 لیفران حجه تشخیص حصاه مشابه روی عظم عجز باز نهادن استناس کوپ نهاد تجربه نمود و معلوم
 گشت زمانیکه حصائی در زمانه بود از خوردن میل در زمانه با صوت وجودی آید و جراحی دیگر
 بر از انداختن میل مشابه استناس کوپ ابر بر همان میل متصل نموده بصورت را واضح استماع نمود
 اما انجا بنکه حصاه در زمانه نباشد صوت مانند صوت بکشد مسموع نماید

فصلی و بشر

در اسکلتا سنون رم در زمان حمل بدان چنانچه ساز و رفت در انجا از ابتدا و قرحم در
 فوق زهار واقع و بتدریج تجاوز نموده تا انکه بقون شریکد و اگر اوقات مابین جدا در
 و جدا بطن چیزی واقع بدست و گاهی چند قطعه از معاء دقان موجود است و متکلم علم باید
 که علیله به پیش بخوابد و همیشه لازم است بکار بردن استناس کوپ چه اغلب بدوزان استماع
 صوتی توان نمود مخصوص انجا بنکه معانی مابین جدا در رم و بطری باشد و با بد استناس کوپ
 بکوبین مضم و ملصق ساخت تا انکه اگر طعانی در از حمل بود با عقب فته و با انکه متضا
 شد استماع صوت ممکن گردد و بهتر از مواضع چنانچه اجزاء از حمل مثل غت شراست بدید که در
 خط فرض نماید که از سر ابتدا و مورب بد و شوك اعلی خاصر کشید شود و از این دو خط سینه

احداث کرد و از او به در زان و در زان به دیگر مر یک در شوك اعلی خاصر طری بود و باید دانست
 که اصوات خاصه در زمان حمل صغیر و اندک ضعیف می باشد و در تمام مواضع مثل مذکور بود
 بود بل موضع مخصوص بود انجا را و بر انجا خاصر میامرد این فن نیز انها صوبت دلا در پس باید
 انجا بن زان نمود تا بر روی در پائیند و از این محل سینه جلوس صوت مسموع شود یکی صوت حاصله
 حرکت قلب جلوس دیگر صوت حادث از حرکت خود او و دیگری صوت در بدن
 اما جلوس اول که صوت قلبی طلال است و معروف او بسیار لازم بود زیرا که بر یکس پوشیده بدست که
 بعضی اوقات بسیار ضعیف بل محال است حکم بوجود حمل ولی بوجود بصوت شبیهانی نماید و حکم صغ
 بر حمل توان نمود و نیز از وجود بصوت جنین معکوم و از عدم او ممانت از مطنون آید و چون بکار
 عمل استماع نکرد در حکا چنین ملاک شد است و باید دانست که بصوت از ابتدا از زمان حمل ظاهر نباشد
 بلا اکر اوقات در مدت ابتدا ماه پنج و گاهی بکر از انقباض ماه سیم بوجود آید و مانند صوت
 قلب سایر خاصر بود ولی حرکت و سریع و متواتر است که در دقیقه صد و بیست الی صد و سی فرقه
 ضربی نماید و نیز در هر فرقه دو صوت حادث شود اگر چه امینا از انجا مشکلی باشد از تجربه و از
 حرکت و عا لبا صوت مزبور در طرف بنار مثل مسطور بکوب واضح و موکد است و گاهی در مواضع
 دیگر ظاهر آید و دلیل بر بد حرکت جنین و تغییر وضع او بحسب طول زمان حمل و بزرگ شدن جنین
 صوت مذکور قوت بد بزرگ و متکام وضع حمل تا ان زمانیکه طفل خارج می شود این صوت وجود
 بود سؤال چگونه این صوت از جدا در رم و بطن عبور و بکوبش رسیده مسموع می شود جواب این است
 مسلی جمهور حکمای طبیعی در مقام خود میفرمایند که جمیع اجسام صلبه مایعیه هادی شوند
 یعنی که صوت از انها می تواند عبور نمود و نیز بدینا دت فیشر معلوم شد که در رم اطراف جنین
 موالی بدست بل محاط از رطوبت است بکر این صوت از بیان ان رطوبت مرور و نیز از جدا در رم
 بطن عبور و بکوبش رسیده مسموع می شود

اما جلوس دوم صوت حرکت خود جنین باشد بدانکه تا لبا در ماه چهارم و گاهی در واسطه ما
 سیم جنین در میان ان رطوبت حرکت می نماید و از ان حرکت صوتی مخصوص حاصل می شود که
 اگر در ان زمان استناس کوپ نهاد گوش کنند صوت مخصوص حادث از حرکت طفل را استماع
 فرمایند مانند صوت تکان که حاصل می شود از حرکت دادن جنین دست با پا یا اندام خود

را و زدن بر جدار دم و کاهی انصوت با شناسکوب ظاهر شود قبل از آنکه دم احساس حرکت کند
 نماید اما جلوس هم که صورت دم بدن بود و استماع شود در
 محلی که جنت با دم متصل است و نیز غالباً انصوت در ابتدا ماه چهارم موجود گردد و در این زمان
 عروق ان وضع غایت عظم را بدین رفته و بکسر از سقوط جنین تا زمانیکه جنت در دم باقیست انصوت را
 استماع نمایند کاهی در دو کاهی نزدیک بکوتی و بعضی اوقات قصیر و برخی دیگر طویل استماع شود و محل
 صوت در ابتدا در شکم و فوق زهار است و هر چه دم تجاوز بقوت نماید و نیز بالا رود و بسا که این
 صوت بوجود آید بواسطه درود دم اندم جنت چه در زمان ابتدا شرابان منوع گردد و بعضی گفتند
 که حصول این واسطه منضبط گشتن شرابان عام خاص است و در قول اولی اصح و اقوی است

بنا بر این ظاهر است که این عمل چه قدر لازم و نافع است جهت بدانسان که مری می سازد از این اذیت
 بدن ظاهری بترک و نیز بدین توان حکم میزد که قلب جنین در دقیقه چند مرتبه ضرب می کند و بسبب کثرت و
 فرغات قلب توان استنباط و حکم بر احوال او نمود و از وجود صوت در بدن ظاهر شود که خون از بدن
 مانده در جنین می کشد و اگر جنت تحت با منور شد نقص در عبور دم بهم رسد کاهی این صوت را
 قلب رخ نماید گفتار چهارم

در اسکلنا سبون دلائل است که بی کوشش نهادن بر سر و شستل است بر دوش و فضا

فضلا قبل

در اصوات حاصله در مغز بدانکه این عمل بقدریکه لازم و سودمند در تشخیص امراض است
 جهت امراض دماغ بود و در زمان تحت چون کوششند بر موضع در زنده می آید و از این استماع شود
 و از نهادن استناسکوب بر رخساره صوت بلع غذا و نفس را واضح مانده بصوت خفیه منوع و
 و نقصان نماید در حجه دلی در خالت تحت مع صوت مخصوصی از دماغ حادث شود سؤال در خا
 مرض صوت مخصوصی از دماغ شنیده می شود یا نه جواب بدانکه بی همت سال قبل طبیبی از اهمل
 بنکه دینا آمد که در نموده که در زمان وجود مرض دماغی صورت دم بدن در او موجود بود و نسبت داد
 با طفل ام از آنکه ان مرض دماغی حادث با مری نداشت و انصوت در زمان ابتدا شرابان که انقباض
 قلب است ظاهر شود در جمیع مواضع حجه شنیده کرد و دلی اظهار و ارجح در املای در زنده می
 موضع ملاقات است با درز اکلیل و بکرا از جنسی طبیب مهور صوت مسطور را در زنده می

اصول

الصدیان و سنا سرفه یافت و خیال میزد که نماید این صورت مرضی مستند بر خشاق یا انقباض دماغ
 بود و اینها صله چند دیگر طبیب مذکور صوت مزبور را در چند هنگام از سکنه و در کسر عظام
 استماع میزد و پس از این طبیب دیگر از اهمل بنکه دینا چنان ضبط نمود که زمانیکه رطوبت کبری در غشا
 ام الرقیق با بطون دماغ بود اگر چه کلم نماید از وی شنبه با و از بر حادث شود و او را نامید کوفت
 ذال بی صوت بزی دماغ و چهرهای تازه دیگر در اسکلنا سبون سر پیدا شد و چون هنوز تحت تمام
 اطماع معلوم نگشته اند لازم است که با مبحثان و تجربه تحت ستم امل از امیر من شود

فضای دین

در اسکلنا سبون دان که میلادی در لری بدانکه در خالت تحت بطن اوسط کوشش و با بغل او
 خلل و فرج زائد حمله که بدو مربوط است ملون از هوا بنکه از مجرای استنسی بدین تجاری می کشد و
 تبدل می نماید و بی بدین در جمیع اجزای حادث می شود که از زمانیکه غشاء مخاطی مستعمل مجرای
 بواسطه دم تخیم و غلیظ شود و مانع از دخول هوای جدید و موجب نقصان هوای موجود در اعضا
 گردد در این وقت اگر مجرای مذکور باز شود یا آنکه مبل در او درواستد یا آنکه منافذ دهن بلز
 حکم گرفته بدیند در خالات مذکوره از کوشش نهادن در اطراف اذن صوت مخصوصی منوع شود
 و اینجا بنکه در ان حجر البلی موجود نباشد هنگام دخول هوا صوت دم بدن غلط می شود و در اکثر
 با انصوت صوت کرینا سبون کوچک و خشک و طاقت کند که بوجود آید از ترک پرده صماخ و اگر در
 زمان پرده و اینک مشاهده کنند ظاهر کرد که جاب خلف کشیده می شود و چون بلغم کبری در این
 بود و ال موکونی صوت جاب بلغمی مختلف بحسب مقدار بلغم بوجود آید و گاه شبیه شود بکار کونیا
 یعنی غلیان و زمانیکه غشاء مخاطی این جن بعبایت بدین شود صوت دم بدن بسیار نازک و شبیه
 بصفر گردد و اینجا که پرده صماخ متورم گشته باشد هم صواب با صوت مخصوص و در هر دو
 از ان قصه مانده بلز بدن منوع شود گفتار پنجم

اسکلنا سبون دو مقام بدانکه در انوریم اطراف مانده انوریم آرت و سایر شرابین
 شخص با اسکلنا سبون علاماتی بنکو واضح شود که کاهی صوت نکانی شرابان آوی از زمان تحت
 بعضی اوقات صوت دم بدن مانده و کاهی برون فری بسیار بکشی صوت ارتعاشی با برون می
 یعنی صوت جنبش و موج ظاهر شود و شناسائی اصوات مذکوره کاهی بسیار لازم است جهت تشخیص

مجرای تنگی مجاری
 سر عظم حار و قاع و رطوبت
 کوشش می رود و تنگی است
 کرد اول او را از تنگی است

انوریم و کیه جبارت از حد
 تنگی مجاری است و شرابان
 و بکیر این تنگی است
 بود و امل



مرض مثلا انجا نيكه انور بر زرع و بعضه كبري مستور و بصير نپايد و در اين زمين و ريكه كه
 كوش نمايند بدان محل صوت در مبدن مشهور شود و نيز از لسان موضع حركت از نفاثي احسا كند
 و كاهي در تو مزار كيشل صورت سونق قبل از ساير علامات تشخيصه و عارض شود و در دم كيه ماني
 مفصل كاهي اصطكاك وجود ايد و قوت بدن در هنگام كه عضوف ساير عظام مفصل منفرج كند
 چه در آن وقت عظام مفصل يكديگر ساييده شده احداثا بصوت كند و ظاهر است كه در كبر
 عظم بعضي اوقات بپاير صعب بود احسا حركت قطعات منكره بلب خصوص مواضع عصبه
 او را مانند عنق نخود و عصبه در كره را بوقت بواسطه استناكوب كوش بر موضع علت نشا
 و او را حركت دهند صوتي مانند كره بپاير سونق استماع فرمايند و انجا نيكه ماني قطعات عظم
 منكره خون بار طوبت منصب جمع كند نپايد از اين محل صوت غلباني بوجود ايد مسموع شود

جزوي قی

در بيان عمل پر كوشان كني نوع و در اعضا مشتمل بر مقدمه و چند گفتار
 اما مقدمه

در تعريف و تاريخ و بيان طريقه كلي و فائده اين عمل پر كوشان عبارت است از كوشيدن
 بر اعضا حمله شنائی حالات الان و افعه در آن موضع بواسطه صوت حاصله از اين عمل و چنان
 عمل استكلت سونق حمله تشخيص بعض امراض صدر و بطن و غيره از اعمال و بعضي لازم است
 عمل از اعمال هم بود كه هم ان بر طبیب بل در تمام مدارس عالم بر طالبان اين علم حمله شناختن
 امراض واجب ي باشد

تاريخ اين عمل بدانكه صد سال پيش است كه طبیب مسادي آون بر روز و نام اين عمل را اختراع و اشكا
 ساخته و اعدای محكم در او نهاد و ككاي در اينديات تصريف نمود و بيان ي كند كه بدست عمل اكثر
 از امراض الان صدری و بطنی و غيره را توان نمزداد و بچاه سال قبل طبیب خاصه نابليون بود
 بگر و بر تصديق و از اين بيان فرانسه نقل نمود ولي اطباي آن بلد و بعضي عسائي بد و ننمودند
 چنانچه با ذلك زمان در ميان ايشان متروك و چون اول معدوم شد تا آنكه سي سال قبل
 طبیب فرانسوي بي بودي نام ثابا باعث كفت و انضاح اين عمل كشته و از اشاع و متداول
 ساخت و طريقه جديدي در او بنا نهاد و ككاي در اينديات تا بغير خود و حد و احسا را در

مصحح

حجت جيب طول عرض و عظم و صغر يقين و بيان كرد مثلا الحد و در قلب از جهت طول از صلب
 الي هفتم از طرف بشار و جيب عرض از طرف بشار و نصف بپاير چپي باشد و ظاهر الباد و شنان
 او بقدر فضله است و حد و موضع كك جيب طول از چهار اصبع مضوم از وقت بپاير راست تا
 باضلاع كك دباست كه اول شرايف و نهي كاه باشد و جيب عرض از طرف بپاير چپي
 تا طرف بپاير منون فقا را است و ظاهر است بپاير انضاح حد و اعضا در حال محكم
 خواهد شد تغيير حد و انما در زمان مرض جيب كثر و قلت ججي كه بد برفه اند اما طريقه عمل
 بدانكه طبیب غترع را قاعدت بر اين جاري بود كه اصبع بپاير و وسطا را بهم ضم نموده و قريح ي نمود اما
 طريقه پيروي كه ثابا باعث كفت و انما را از اين عمل كشتا است كه دو پاسته اصبع بپاير و وسطا و
 دست راست را بهم ضم و بپاير دست چپ را بر موضع مفعول نهاد و اصابع مضومه را بركه و رفع ي
 و طريقه اول را بي واسطه و طريقه ثاني را بواسطه كوشيدن و طريقه اخري در ميان اجناساير مزاج
 و نيز طبیب مذكور اسبابي اخراج نمود كه جاي بپاير دست چپ بر بدن نهاد و بدان نوع نمايند
 انجا نيكه خواهند بقوت و مدت زيار عمل نمود اصبع مزبور متا و خسته خواهند شد و ان اسبابي
 بعضي در و بطول اصبع مضوم و در وقتهاي طول و قذري بپاير ي باشد كه قطعه هودي كوشند
 تا آنكه توان در دست نگاه داشت و قطعه سطحی ان بد رجاء كبر انقسام نافه كند بپاير ناعرض طول
 اعضا ابيورده ميبني سازند و بدین جنبه و اول پليهي ميتر نپايد اند بپاير نفع و اكثر اعا
 مرتب دهنگ و لي از چوب و نقره و آهن و امثال انما بر توان ترتيب داد و اغلب بپاير ان در رفع
 نمودن بطن بكار ي دارند خصوص انجا نيكه منظور از رفع تشخيص علت اعضا عبيفه او باشد علان
 صدر كه بواسطه قرار دادن كك نيكو زانست نيكه كك صدر است به بطن اندك است و بلند
 ي باشد و اصبع جوي با انما ملاصق و تماس بشود و بايد دانست كه منكا ميكه اصبع بپاير
 واسطه قرار ي دهند بايد نيكو بركن ملصق فرود و نيز بايد كه سخت و متدد و نازك و چو
 عضو مضيق بپاير باشد فشردن واسطه بركن جاي نيكه بركن خلاف اعضا نيكه در انما ق
 و افند ما تند كليه و مشابه و غيره و نيز بر اعضا قريب بپاير است اما بپاير نكست نوع فرمايند و
 انجا نيكه عضو القدي بپاير باشد دو پاسته نكست بايد بكار داشت و قوت و ضعف و قنات
 مختلفه بر جيب بعد و قوت عضو مفعول جلد على اي قسم كان بپاير چنان نوع نمود كه مورد

ابداً و اما در بعضی که در وقت دفعه غایت می باشد که گاهی در بعضی اوقات صدق
مرتبه باید که از مورد در بعضی عمل باید که دست را چون مفرق نمود و آورد و زودی پس از رفع
بلند و تا بنا فرود آمد علی الاصل آنقدر که لازم بود و گاهی در بعضی اوضاع باید که مابین مرتبه
اندک فاصله داد یعنی کمر از زول صعود زودی و فرود نهادن و نیز در این هنگام باید که مقصود
بند دست متحرک بود نه آنکه تمام بدن را حرکت دهند و باید همیشه در بعضی کمر از وضع سرحد
عضوان موضع را حرکت داد و نشان نمود و اینجا که خواهند بفصله هر چند روز تغییرات
جیب عظم و صغیر بگویند و باینکه است که بیک جهت علامتی در هر حال عضو بگذارد تا زودی تا
و مقدم شود و باید که موضع معیوله هنگام عمل هر هنر و مکشوف باشد مگر اینجا که مابین از هنر
نمودن بود و باینکه در بعضی نازک متصور کنند نه آنکه با وجه صوت یا ابریشمی بکار برینند
فایده بدانند که از این عمل بسیاری از امراض صدی و بطبی و توان نیز نمود و از رفع موضع هرگاه
صدی و بطبی صوتی مخصوص بدان عضو ظاهر گردد و چنانچه از رفع موضع ریه صوتی مانند صدای
و از رفع موضع قلب صوتی مخصوص بدو وجود آید که در بعضی مابین صوت روشن و تاریک است بفضلی که
عقرب ذکر خواهد شد و نیز از رفع موضع که صدوت مخصوصی شنید شود و قس علی هذا که از رفع
بر موضع هر عضو صوت مخصوص بدان کسب شواکد و در بعضی اوقات مختلفه از بعضی اعضا
که مدون است بدان نسبت دهند چنانچه گویند صوت ریه و قلب که با معانی و امثال آنها و غالباً
از قبل جهت تشخیص امراض آلات صدی و بطبی بکار می رود و در امراض قبه سر اطراف
شود

کشاف اول

در بیان رفع موضع ریه مشتمل بر دو باب
در مقامات قبل از عمل و اصوات حاصله از او

باب اول

در امراضی که از اوضاع مرض قبل از این عمل باید ملحوظ داشت بدان اینجا که بر فدام صدر
خواهند اجراء عمل کنند از اوضاع ثلثه مرضی که استاده و نشسته و خوابیده باشد تفاوتی
در صوت حاصله از این عمل ظاهر نیاید ولی در قسم اخیر بگویند از قسم اولی است و چون در پهلوی بکار
برند باید در بعضی از امراض که دست آن جانب را بلند نموده بر سر کشند و در ابوقت که مرضی خوا

باشد باید که بملوی مخالف بخواند و اما در اجراء عمل بظهر باید در بعضی نشسته و سر را بر اندازد
و در دست خود را بر سینه نهاد و یک دست چپ بازوی راست و یک دست راست بازوی چپ بگیرد
فضای و ششم

در اصوات حاصله از این عمل در حالت تحت بدانکه اصوات حاصله از آلات تنفس در این
مختلف شود و با حجب اختلاف مواضع از جهت خلط و در وقت نما و با حجب شان و بسیار لازم باشد
معرف این اختلاف صوت و اگر چه صعب بود بفرموده و بجز بعضی خصوصیات حاصله و تلفظ او و بعضی
است روشن با واضح و مخصوص که بطوری نامید سون بولونال یعنی صوت ریه با ابریشمی
این فن لازم است که از افتحان در اشخاص سالمه حقیقتاً و اینگونه باینکه اما اختلاف این صوت
حجب مواضع باید داشت که از تحت ترقوه تا ضلع چهارم از این عمل صوتی کله یعنی روشن با واضح
ظاهر می شود و در طرف بسیار از قریب شدی تا انتهای او صوتی تاریک با خفه نسبت بصوت قبل
وجود می آید که او بیکور نامند از جهت وجود قلب در اینجا و در انتهای موضع قلب بسیار روشن
گردد و چون از اینجا بترتیب از موضع ریه و جانب تحت ریه صدوت ممکن شنید خواهند شد و در وسط
این تاسه ای چهار ضلع مفهوم تحت ثدی صوت ریه موجود است و در این موضع این صوت بجا
تاریک با خفه گشته تا انتهای کبد که در تهی گاه بود

و از ابتداء عظم قفس تا حاذی ضلع سیم صوت روشنی موجود بود و از اینجا تا بخصوف خفیه اند
تاریک گردد و در چنین صوت روشن و در تحت باطن تا ضلع پنجم لی ششم و هفتم ظاهر است و از پنجم
قبایلین گفتن تا ضلع نهم و دهم صوت روشنی استماع گردد که نسبت بصوت صدر و چنین اندک
تاریک و خفیه باشد و لازم است که در این موضع بقوت قوت نما پسند چه عضلات کبر و غلظت در
اینجا کشیده شده و نیز صوت حاصله در غار فوق و تحت کف نسبت بصوت مذکور تاریک
است و هم در این موضع بقوتی زیاده از آنچه در موضع ظهر بکار می رود باید عمل نمود

اما اختلاف صوت حجب شان

بدانکه در مشایخ خف روشن تر از جوانان و نیز و سپین می باشد و کلیتاً روشن تر است در
صاحبان سینه فراخ و در وقت جد رسد بر خلاف خدان و ندان سینه تنگ غلظ اللحم که تاز
تراست

باب دوم در بیان اصوات حاصله

مؤذرا و محذرا ندا بصوت ظاهر شود و اغلب این نوع اجناس هرگاه در مسکولین عارض شود هنگامیکه
 غشاء جنینی مجمل در به متفرج گردد و باید دانست که چون اکثر این اعضاء در سطح طبقه غشاء جنینی مسکولین
 اصلا بحفظه با مواضع دیگر در به التصاق پیدا میکنند و در اینصورت در تمام اجزای آن جانب مؤذرا
 گردد و غالباً چند روز پس از ظهور صوت مزبور از وقوع برآمدن موضع اوصوت مستبوج خواهد بود
 مؤذرا و باید این در طبقه غشاء مذکور موجب عرض التهاب و درم شد بدین واسطه در طبیعت متحرک و در
 جانب اسفل انقباضاً متمکن گشته و بعضی اوقات بصوت تنبلیات چندان وضع بهم می رساند و در آن
 صورت گاهی مشبه شود بصوت انفیر بولویز پس از انبساط جهت سهولت تفسخ یا بدیگرش نهادن
 تیز و زرق مؤذرا اما خای صوت بدان چنانچه اشاره رفت گاهی صوت در به محض پنهان شود و او را تیز و
 درجه با شد و اول صوتی اندک غشی که او پسگورنا صد اند و درم صوتی بنابین پنهان میگردد گفته اند
 مانند صوتی که از فرج هر شیئی غیر محض صحبت پیدا میکند

اما درجه اول ثنائیت که هنوز قدری رصوت روشن دره باقی باشد و این درجه از خضای صوت
کامی در زمان محبت ظاهر باشد تا آنکه عضلات صدر ضخیم و غلیظ و با شخص مزه و سمن بود و معلوم
است که در این هنگام ذال بر وجود هیچ مرضی نیست زیرا که در تمام اجزاء صدر موجودی باشد اما آنجا
عرض از مرضی نباشد در استفهامی صد کرد و در زمان نیزه موسکولر پدید آید ولی مخصوص بود که
استاء ذات الحجاب از زمان اعطاط او منکاب که در طوبی مترشح عذوب کشنه غشای کاذب از حد است و
در ابوت از جانب اسفل جنب مایل بجلای این صوت وجود آید زیرا پند درجه از خضای صوت ظاهر شود
در امر ضیکه در الحاحم ربه غلیظ و بوی م متراکشد هوا کمزید و در ذال بد چون استاء ذات البریه و این
کو مان می پشایتن و در سل و سکنه و اما سن ربه و اتساع شعب قصبه و اما در ذات البریه کلینا در
خلف و اسفل صدر و وجود است جلالت سل که در نقطه ربه ظاهر شود

اما درجه دوم که صوت مکتب بود و عبادت از صوت است سکه شبیه بصورت یک از نوع برنج بود وجود
ابد و کامیابی این درجه نهضای صوت از تمام اجزاء یکجا بصدور شنید شود و بعضی اوقات موجود
نشود مگر در این موضع از جانبی در زمان وجود این صوت جدا صد را اصبع واسطه معصومه
می نماید اما سبب حدوث این صوت را احسان بطوبت کثرت در قضاء ما بین دو طبقه فضا و جنب
بجو که در را منضغط سازد و با غلط جرم ریه که می تواند یکجا بین دو رافضیه صغیر وارد شود

و عموماً ظاهر شود که در ذات الجنب زمانیکه رطوبت کثیری از انشاء مترشح شد محسوس ماند و بعضی وقتاً در این مرض واسطه کثرن رطوبت محبته از تمام اجزاء یکجا بصدور وجود آمد بطرفان در ذات لیه که هرگز نریدن پس هو شدت خفا بهم نرساند و بخصوص غار عنق شود در وجه در دم ذات لیه چه در این وقت جرم غلیظ و شبیه بکبد گشته و در این مرض موضع اوجا غالباً در خلف واسفل ریه می باشد و نادانان از اقدام ظاهر کرد بخلاف در مرض سل خصوص هنگامیکه بترک کلاً زیاد و عظیم گشته باشد این صوت در نقطه ریه شدت نمی بهم رساند چنانچه هر چه از اجا پایین تر باشد ضعف پذیرفته نسبت به فوق واضح شود

اما اینجا بشکه صوت در هر یکی بغیر بدن پرفتنه برخلاف زمان تحت ظاهر شود بداند که گاهی از فرع تحت تر
صوت محصور می نماید شود که از این است که اندر برنی اندر را بر یک یعنی صوت حادثه از انحراف رطوبت و هوا
بالبرنی و در وجهی یعنی صوت حادثه از فرع بر بدن ترکیب و این دو صوت بوجود اندر زمانیکه حضور دارد
حادث و غریب بصلع واقع گشته باشد و از جهة آنکه این صوت بگو واضح و آشکار گردد و لازم است که
مفصل از فرع کند یعنی ما بین فرعه با قرعه دیگر اندک فاصله دهند و نیز باید که در ابوقت مرخص
را کثرت دارد

فصل در و سپهر

دُبیانِ اصواتِ مختصه با مراضِ بہہ مشتمل بر چند فقرہ پر از بیاناتِ اصواتِ مرضی بطریقِ کلی محبہ
تصور و سهولتِ تشخیصِ امراضِ مختلفہ لازم است کہ اصواتِ مختصہ لمربط از امراضِ صد در ہے

فَقَرَأَ أَوَّلَ

بیان اصوات حاصله در ذات البریه بدانکه در درجه اول بنهر چندان بغیری در صوت ریه پیدا شود و قریب بحال تحت ظهور کسب برخلاف درجه دوم و سیم که بغیر او بنکو واضح و بجای صوت صحیح مست بوجود آید پس بدین عمل وان شناخت قطعه مؤلفه از بنهر را وحکم نمود که محل مؤثر عظیم یا صغیر است و در بعضی نامدنی پس از حصول ثناء صوت و بسکور در آن محل باقی مانده
حمه عشرت دخول هوا در آن موضع

فقروہ و وسیر

بیان اصوات حاصله از این عمل در سکنه و غائفر ایای ره بدانکه در این دو مرض صوت مست
موجود بود و گاهی در همه مدت مرض موجود و غیر می‌تکند و چون بعضی اوقات در این مرض ^{عظمی} ^{عظمی}
دگر به بد بدی آید لهذا در آن هنگام اگر فرج نوزاد بشود صوتی حادث شود که سون کا و در زنا



بعضی صوت حفره و گاهی این صوت شبیه شود بصوتیکه از قعر برکون ترک دار حاصل آید که بر روی
دو پویه نامند زیرا که در آن وقت هوا در طوبت در آن حفره مخلط با هم باشد

فقره سیم

در بیان اصوات حاصله در مرض سعال آنکه در ابتدا این مرض اغلب در نقطه ریه صوت آید
موجود بود چنانکه قلب وجود هوا در آن موضع که از قدام و تحت ترقوه و از خلف در میان ضلع ای
کف و ستون فشار باشد و چون مرض رو بپزاید نهاده حفره در ریه احداث کند اغلب آنستکه در
این هنگام صوت حفره آنک نامیدن سون کا و نیز و با صوت خادنه از قعر برکون ترک دار
ظاهر شود و موضع این صوت بخصوص تحت ترقوه باشد

فقره چهارم

اصوات حاصله در ذات الحجب بدانکه وجود و عدم اختلاط و طوبت از این مرض در قضا و ما
بین دو طبقه از غشاء بدین عمل برهنه و آشکار شود و نیز زمان موضع و طوبت و کثرت و از امتحان
موند پس در این مرض صوت سست افوی از سایر امراض بدیدار کرد و گاهی از تمام اجزاء صد
بظهور رسد که از تحت ترقوه الی منتهای ضلع صدری باشد چه در وقت کثرت طوبت و چه
کمتر و جرم ریه را منضبط ساخته و الی جوف او خارج و ریه خالی از هوا بماند لهذا از قعر
این زمان صوت حادث شود برخلاف آنجا بنکه کثرت طوبت و جمع قلب بود که صوت حفره در آنجا
موق در نقطه آن موجودی باشد و موضعی که ابتداء در او طوبت جمع و مختلر ماند نقطه
و خالی جنبانست و در این مرض همیشه بواسطه اجتماع طوبت کثرت منضبط شدن لجان بطن در او
و تغییر موضع و مقدار اخراج او از عمل خود که منوط بمقدار طوبت و جمعیه می باشد از قعر بنکو
واضح شود چنانچه گاهی تا عمل ناف رسد و نیز بعضی اوقات در این مرض قلب از موضع خود تجاوز
نماید و بدین عمل توان ظاهر مباحث که اخراج او چه قدر و بکدام جانب در امل است پس اگر کثرت
و نامانکه طوبت کثیری در طرف این از صد و جمع کرد و او را جرم ریه منضبط شد و جرم هم را
پس از آن خارج از تحت و نشان بکند نیز از عمل خود تجاوز نماید چنانچه گاهی تا خادنی تا رسد و
اینوقت قلب نیز بجانب چپ میل کند اما آنجا بنکه طوبت در طرف راست بسیار صد و
ماند پس از انضا طوبت در جانب راست و قلب چپ را قاسم لصد و در طرف راست در امل ریه این

جانب نیز منضبط گشته کبد را از محل خود خارج نماید

فقره پنجم

اصوات حاصله در این غیره بگوئیم بدان آنچه ذکر شد از پرکوبان ریه در زمان تحت صوت
مخصوص شنید شود و در این مرض از صوت واضح گشته شباهت نای هم رساند بصورت طبلی زیرا
که چنانچه ایشان شد در این زمان جنبانهای به عظم از حالت تحت گشته و همیشه هوای کثیری در
التهابی باشد و موضع این صوت اغلب واضح است و فاصله مابین ندی و عظم قعر او در این عمل
کرد که خارج بواسطه عظم ریه فشرده شد تحت ریه و در اینوقت قلب نیز بجانب راست میل نماید و کند
چه غشاء خارجی او ملاصق بجوانت و نیز از این عمل مقدار عظم ریه و علت او مشخص شود زیرا که در

فقره ششم

بعضی مرضی باین قدر ریه را عظم تر نماید
اصوات موجود در ریه بگوئیم و باید که بگوئیم که اول عبارت از اجتماع هوا به جنبان و نای و
موارد طوبت مردوی باشد پس در صورت اول آنجا بنکه بواسطه یکی از علل ریه هوا در دو طبقه
جنب داخل و جمع کرد بدین باشد چون قعر بر صد نماید صوت طبلی بگوید آید که در بعضی مرضی از
صدر بدین لحج و صوح هم رساند و در صورت نای یعنی مابینکه هوا با معاء در انضا جمع و
مختلر گردد از آنجا بنکه طوبت در تحت و هوا در فوقست لهذا اگر در اینوقت قعر نای پند از جانب
فوق صوت طبلی و از تحت صوت ممت بر جود آید و چون ریه را تغییر وضع دهند تقسیمیکه در
بعضی صدر و هوا تحت آن آید موضع اصوات مذکور نیز تغییر پیدا کند یعنی که از موضع صوت طبل
خال صوت ممت و کم از موضع صوت ممت صوت طبلی ظاهر شود و باید دانست که ظهور اختلاف
در مواضع اصوات حسب تغییر وضع مرضی و نای این مرض در هیچ موضعی ظاهر نگردد اگر چه اغلب اطباء
قائل باین تغییر در مرض ذات الحجب هستند و در کتب منبسط شده ولی خلافت زیرا که بدقت کامل
معلوم شد از تغییر وضع خدان و ذات الحجب موضع صوت طبلی و ممت بسیار اندک تغییر
پذیرد

کفایه و سیر

در اصوات حاصله از قعر بر آلات دوران دم که عبارت از قلب و عروق عظیمه و بود و شمل
بر چند فصل بود
فصل اول
در امراض مخصوصه و قاعده کلی قعر بر الهی بدان که اکثر امراض مذکور از قعر بر موضع ریه

قلب بزرگوار است غالباً از اهنه فرج مودن موضعی از قلب که ملاصق بجدار صدر بود ظاهر
 اما بجهت مهبندن عظم و تمام او باید قوت فرج نمود تا صوت آن موضعی از قلب که بر به مسوری
 باشد ظاهر گردد
فصل ششم
 اصوات حاصله از این عمل در زمان حث و چون در این زمان فرج نماید بر موضع قلب درجه
 خفای صوت او که بسکورتا باشد اندک بقیل بیان شد بر جدار صدر و بصوت مختلف شود
 بحسب انحراف از مرکز قلب و در برخی بستانا از او بر به مستور گشته و لهذا صوت آن
 از فرج بر او مختلف می شود و لیکن آن که در آن وقت که از صوت طو لا عرضاً بقدر دوری می باشد که
 از فوق قریب بصلع چهارم ابتدای و تا صلع ششم می رسد که در این مسافت واضح و زیاده تر است
 از تحت مایل بطرف وحشی با صوت معک و مخلط می شود و از طرف اسی مایل تحت با صوت کبد اخلا
 یابد و اگر بقوت فرج کند موضع بصوت و سعت بهم رساند که از صلع ششم ظاهر شود و از طرف
 وحشی تا قریب به بستانا موجود بود اما اصوات عروق عظمه قلب
 و از فرج بر آنها نیز صوت او بسکورتا بود و موضع این عروق در تحت عظم قفس از مخاضی صلی
 اول تا سیم می باشد
فصل ششم

پوش
 بطن در نزدیکی
 ابرام

در اصوات حاصله از فرج بر قلب و عروق او در زمان مرض
 بدانکه در این وقت با آنکه صوت جمعی قلب روشن تر و واضح گشته صغر موضع بهم رساند و با
 آنکه منت شد و موضع او وسیع تر گردد در صورت اول با بواسطه انقباض ریه است انجا بکه قسطه
 موفه از ریه قلب را مستور کرده باشد و با اطر فی خود قلب تا در سبب این صوت اجتماع و
 مواد در غشاء خارجی قلب باشد زیرا این مرض که نامیده شد پنهان بکار دینار را در الو
 است اما در صورت دوم که ظهور صوت
 مسکت با و سعت موضع باشد با سبب علت وجود قلب و با از مرض غشاء خارجی او است و کلیتاً
 در سه مرض بصوت عارض شود اول در این که در پی کار در دیم در پی هر طریقی خود قلب هم
 از اجتماع دم منجمد کثیری را و طافهای او اما در این که در پی بکار در انجا بکه رطوبت کثیره عظمه
 می خورد و موضع این صوت شکل مثلث ظاهر شود و صلع عظیم او از تحت مخاضی محل اتصال اجاز
 واقع باشد و در پی هر طریقی موضع صوت مذکور در مهبندن و شکل مانند موضع خود قلب است

آطرف
 عروق از قلب
 که این جهت که بکار از جانب
 صغیر
 پنهان بکار در
 اجتماع مواد غشاء خارجی
 ابرام بکار در
 بطن غشاء خارجی
 مایل بطنی
 کثرت غشاء عروق که در
 عظمه

زیر

در زمان حث و متدرجاً بصوت حاصل شد قوت پذیرد و پنهان اندک ضعیف گشته
 معدوم شود برخلاف اجتماع رطوبت در غشاء قلب و انجا بکه صوت مذکور بر زودی قوت
 پذیرد و در حد و موضع او بشکل خود قلب باشد ظن غالب بر وجود دم منجمد است در اطرافها
 قلب بکثیری از مصلین ما می گردان فن گویند که بدین عمل توان مشخص نمود که چه موضع قلب بزرگتر
 از خالص حث گشته و بزرگتر منجمد در کدام بطن را و طافهای او محسوس ماند اما اصوات آن
 فرج بر عروق عظمه در حالت مرض
 بدان زمان که این نوعی در آری صاعده پیدا بد صدوت او بسکورتی که در زمان حث در وقت
 عظم قفس موجود بود قوت با فاست شود و نیز وسعت موضع بهم رساند و هم چنین است در حد
 مرعده بطن خلف عظم قفس از جانب علی که صوت مسکت ظاهری می شود پس باید بواسطه کوشش
 ادم تمیز و تشخیص نمود

کتاب سیم
 از جزء دوم در فرج بر
 بطن و اصوات حاصله از او و مشتمل است بر چند فصل
فصل اول
 در طرافات مخصوصه بقیع بطن بدانکه چون در وقت قلای بطن خواهند اجزاء این عمل فریاد
 با ابرام کنند نامریض نیست خواهند و ستها را از طرفین خود را زد کنند و نیز از آنها را بلند
 گذارند تا آنکه عضلات شکم مسخری شود زیرا که در حالت تمدد و انقباض عضلات مذکور از
 فرج بر آنها صوت او بسکورتا بود و حجه انجا بکه بطن بطن بطن می گاه باید بر بعضی به هم
 مخالف بجا آمد و انجا بکه اجزاء عمل در خلف شکم خواهند نمود با یکدیگر بر روی در اندازند
 و بعضی اوقات در حین عمل لازم است که بر بعضی از اجزای حرکت دهند تا معلوم شود که موضع صوت
 موجوده مختلف شد تغییر می یابد یا نه و چنانچه با دم و در فرج بر این موضع واسطه قرار داد
 پنهان فرج بکار از بستانا است اصبع می باشد خصوص حجه تشخیص علت انقباض عظمه و زمانیکه
 جدار بطن زکی الحرا باشد و بزرگتر از اندک صدمه بغایت مسالم گردد و نیز در این هنگام لازم
 که اهنه امته بل بطن اصبع فرج زمانند و هم چنین در صورتیکه مقصود از فرج اصوات است
 قریب بجدار بطن باشد باید با هستی عمل کنند بحال انجا بکه عضو مقصود در عمق واقع بود
 که باید بطنی می رانند بر جدار بطن قدری فشرده و بقوت فرج نماید

فضلک و شہر

در آصوان حاصله از قوع بشکم در حال صحت بیاید دانست که صوت حاصله از قوع بشکم در
صحت مختلف می شود بحسب اختلاف مواضع جهالات و افتاده در شکم مختلف می باشد بنا بر این وجه
صنبط اصوات مختلفه و موضع آنها باین ادا طریق تقسیم بطن را بیان میزود بدانکه در سطح ظام
بطن چهار خط موهومی و دو عرضی و دو عمودی فرض میزود اند و دو خط عرضی یکی فوق بطن از تحت اصلا
کاذب جانبی بجهت اصلا کاذب جانب دیگر کشیده شد و دیگری بدینر شکم از قوع تاج حاضر
جانبی تاج حاضر جانب دیگر گرفته و دو خط عمودی مستقیم اندوزانند قذای حاضر ابتدا و صند
برآمدن و از نشاط خطوط ان بعد نه قسمت می شود که قریب را نام مخصوص است چنانچه سه قسمت فوق
وسط آنها را بی کاسر نامند یعنی بالای شکم دو قسمت طرفین را بی پوخذر گویند یعنی تحت عصان
و سه قسمت وسطی آنها را در پوون ایلمیکال گویند یعنی اطراف ناف و دو قسمت طرفین
فلان نامند یعنی بی کاسر و سه قسمت اخیر وسط آنها را بی پو کاسر خوانند یعنی زیر شکم و دو
طرفین او را در پوون ایلمیکال گویند یعنی موضع حاضر

پس بدانکه در قسمتی از کاسه از جانب فوق مقابل طرف بی صوتی است موجود بود و حجه وجود
در کعبه در اینجا و آن سائره مواضع این قسمت که فوق معده باشد صوتی روشن ظاهر آید که سو
استمال آن نامیده اند یعنی صوت معده و وضوح این صوت زیاد شود هر چه هوای موجود در
معده بیشتر باشد بخلاف هنگام استقامت معده از رطوبت یا غذا که مخفی گردد و از قعر بر قسمت پای
پو خند را این صوت است که ظاهر شود که صوت کبدی نامند و این صوت بحسب طول از چناناالی بیخ
اصبع معنوم از تحت پستان ابتدا عضد و بکنار حتی ضلع کاندب منتهی می شود در انتهای آن
قسمت صوت معانی موجود است و ابتدا از این صوت ضعیف بود و بجهت مجاورت ریه و هر چه پائین
تر آید قوت تر شود و نیز قریب با معده اندک روشن گردد و بحسب عرض بصورت از طرف بین تا خلف
می رسد و از طرف چپ تا سمت اصبع معنوم در طرف بشار خط ابض ظاهر است پس پنج مذکور
توان چنان نمود موضع کبد را و حجه استنباط او به بکوی لازم است در موضع مجاور ریه
بقوت قریع نما نبند تا صوت کبد ظاهر شود بخلاف آنجا که معده در خلف کبد واقع می باشد
که باید استه قریع نمود اما قریع بر قسمت ای پو خند در چپ و چون طرف راستی است نسبت مخاضی

مستمر ۱۵

میں دیکھ	میرے	میں نے
تو نے	پ	وہ
میں	رحم	میں

معد است لهذا از فرج بد اجاصوت معد پیدا بد که واضح از قیمت ای کا شری باشد چه در این
موضع قطعه کبر و وسیع معد واقع است و طرف و حیث این قیمت بخادی بحال باشد که از فرج بد صورت
بوجود آید و باید دانست که موضع صورت مستطالی در زمان تحت عجب طول میسر پس هم موجب
عرض میسر می باشد اما فرج بهر زیون امیلیکال و در این قیمت سر صورت مخصوص پیدا بد که کا
واقع و کاه محض گردد و در اصوت معانی نامند و در فوق قیمت مذکور صورت فولون سطحی در تحت
او صورت معاد و قاف موجود است اما فرج بر فالان و در این دو قیمت صوت اندک روشن ظاهر کرد
حجه و در فولون صاعد و نازل در آنها اما از طرف کجی و خلی این دو قیمت صوت ظاهر بود
زیرا که در این دو موضع کاسین و عضله عظیم و غلط واقع می باشد

اما قریب بر تو کما شربدا انکه در زمان خلاه مثانه در دم بواسطه وجود معده و دقاق ملوئی در این صفت صوت روشن پیدا یابد بخلاف هنگام امتلاء مثانه در دم که صوت مت ظاهر شود و بخط قوی تحدد و شود اما قریب بدو صفت دیگر یقین اینها را باید داشت که در صفت طرف ایمن اعور و در صفت طرف چپ منتهای فولون نازل که محل اتصال او بمستقیم باشد و وقت پس در صورتی که از هوا بپزند از قریب بدو صفت دیگر صفت ظاهر در چون هوا با رطوبت موجود و غلط باشد صوت اید را از این جهت حادث و اینجا اینکه از فضل بمثل بگویند صوت مت پیدا کرد

فضل سیم

از فناریستم در بیان اصوات حاصله از وقع بر آلات شکم از زبان مرخص شمل بر مقدمه و جملہ
امام مقدمه

در بیان اصوات مرضی بطریق کلی
بدانکه اصوات مذکوره بطن در هنگام مرضی
یافته خلاف زمان تحت بروز نماید بدین نحو که با همان اصوات صحیحی بغیر یافته ظاهر شود و با آنکه
حالت اصوات برخلاف زمان تحت گردد و با آنکه عظم و صغر موضع نابد و با آنکه علی ای حال از
موضع خود مفقود و در موضع دیگر موجود شود و گاهی اصواتی بدید گردد که هیچ وجه در زمان
صحت ظاهر نشود در صورت اول آنستکه از صوت قویتر و واضح شود و با آنکه ضعیف گشته پنهان گردد
در اصوات کند و مران جمله اول

در احوال کند و مراد جمله اول
 ملائکه صوت بکند یا انشکاء از محل خود بجای زود در موضع دیگر ظاهر شود بواسطه خروج کبد از

مکان خود و چون زمان تحت بود که و بعضی در مکان او بدید نکشته باشد و با آنکه در محل خود باقی است مع هذا تجاوز نموده و معت هم رسانند و با آنکه موضع او صغر باشد در برابر که کبد را صغر رخ نموده و در آن صورت اول که این صورت را در موضع دیگر بنیابند با آنکه کبد از سفل مبل به علو نموده و با آنکه از علو مبل بسفل نموده است چنانچه گاهی در قسم اولی صوت کبد در دند نیم و ظاهر شود و در این وقت با سبب عروق استغناء رقی با مینه این است و در قسم دوم گاهی تا مجاری ناف و تحت او در آید و در این هنگام بسبب اجتماع هوا با آب با هر دو معاء در دو طبقه غشاء خفیه و بزگامی در این وقت این حالت بدید کرد در صورت دوم که در موضع خود خارج نکشته و معت هم رسانند چنانچه حد فوقی و حجاب ریه تجاوز نموده و حد تحتی او تا یکبار تحتانی اصلا ع رسد حد اینی او بطرف چپ یا بدین وجه که از قوع بر تمام قفسه ای که سر صوت مکت ظاهر شود پس در این وقت سگی بر عظم کبد باقی نخواهد ماند و توان بدین عمل مقدار عظم او را معین نمود و سبب عظم کبد چند چیز است که با ظهور و جذب سرطانی و با عروق کبدی و با سخی شدن جرم او و با اجتماع کبر ذراتی باشد و به جهت نیز و تشخیص امراض مختلفه مذکوره ناید که بعد از قوع لیس و چسبند و قیاما اما در صورتیکه سرطان یا کبدی در او بدید بدان قطعه از کبد که در تحت اصلا ع واقع و لیس او ممکن است اگر لیس فرما بدید جذب کبد در احساس شود که مابین آنها تغییراتی باقی مانده و نیز کما سخی کبد را تا ناموار و تحت نایبند خلاف آنجا نیکه کبد سخی کشته و نیز طریقی بسبب او عارض شده باشد که از لیس صافی و هوار و صفت او مانده زمان تحت بود اگر چه عظم او را رخ نموده باشد و نایب بدین علامات ذیل فرقی مابین هر یک نهاد

میدانیم
عبارت از اجتماع و چسب
بر اثر سستی و سفتی

سرطان	کبدی
عالبابله همیشه عذاب و معتد و در الهامعمر مانده بستره می باشد	عذاب و واحد و معتد و از قوع بر او لیس و ش مخصوصی احساس نمائند
سخی شدن جرم کبد و وزن او سبک تروغ لباموا فنت کند عروق سل را	همه طریقی سبیل وزن کبد سنگین تر از زمان تحت است بخلاف سخی شدن جرم او

در صورت

و در صورت تیم که موضع صوت کبد تغییر نیافته صغر نیم رسانند ولی بهین زمان تحت باشد و در این وقت پوشیدن نماید که کبد صغر از زمان تحت کشته و این حالت بسبب و مرض نوا عارض شد که با از قلب تغذیه مفرود و با از قلب تغذیه به همراه بهر و ری باشد

اما اصوات مزاج

بدانکه در حالت تحت بقرع و لیس توان موضع او را معین ساخت و در زمان علی چون مثلی شود از با طربت با از حصه و توان بقرع عمل او را انکار نمود پس چون در حالات مذکوره در کنار سخی کبد قوع فرمایند و علامتی در سرحل او نشاند ظاهر شود که در جانب و حسی عضله منقب بطرف صوت مکت او از سایر مواضع بود و چون موضع این صوت قوی را بنمادان علامت عده بد کنند معلوم کرد که کبد او مدد در است

جمله دوم

در اصوات طحال بدانکه این عضو مانند کبد با تحت و فوق در آید در صورت اول اجتماع رطوبت با هوا با هر دو معاء در جنبه ای باشد و در این وقت از لیس توان تمام او را در هر یک گاه یافت و در صورت ثانی سبب اجتماع هوا در معاء و با رطوبت در صفاتی است و با عظم و صغر بدید کرد در اول معرفت او بر طبیب بیسار لازم است و در ابتدا عظم کنار تحتی او تحت کما واضع می کبد چنانچه از لیس بدید و مشهود کرد و ولی باید بقرع تعبیر نمود که تجاوز او فوق چه قدر است و در چند مرض طول بریز به پنج شش الی هفت پوس رسد و این حالت بیسار یافت شود در روائت مزمنه چنانچه خود از دالی یا نازده پوس طول او را مشاهده نموده اند و تقریباً بوزن دوالی منه می کشد بود و نیز موضع صوت طحال معت هم رسانند از عروق سرطان و کبدی در او ولی ظهور امراض مزمنه در او بیسار اند و دانست که همیشه نتوان بهر وقت تعیین نمود طول او زیرا که گاهی در بعضی امراض و به وجوب بر صوتی ظاهر شود که با صوت طحال اختلاف و امتزاج ناید پس در آن وقت ناید که شخص عامل بیسار ما در این فن بودند تا توانند فرقی نهاد مابین دو صورت و در صورت ثانی گاهی موضع صوت طحال کوچکتر شود و حال آنکه او را هیچ علامتی نباشد و از مابست که معده و امعاء مثلی از هوای کبر باشد چنانچه گاهی بکلی مکتوم شود و تشخیص اینها از ظاهر صوت طحلی در مواضع قریب بدید باید نمود ولی بعضی اوقات در چند جرم او را صغر و خنما بدید خصوصاً آنجا نیکه مرض طول کشید علییل ضعیف و خفیف شود

بسیار در
در کبد که این سخی
در کبد که این سخی
عده ای بود صغر عظیم
زمان تحت



جمله ششم

در احوال معده
بدانکه صوت واضح معده گاهی در طالت تحت مختلف
شود بجهت خلل و ملاء و از غذا و رطوبت و مع ذلك همیشه قدری جلی است و موضع او در
فوق و جانب برفتمت ای کاسته و در جانب راستی قمت ای خند را بری باشد و گاه قدری
پایین تر هم احساس شود و نیز در موضع مختلف شود که در بعضی از اراض و وضع و حال طلی او بیشتر
و در بعضی موضع بهم رساند با از موضع خود مقدم و در موضع دیگر موجود شود و در صورت اول از
طرفین ناحیه ضلع بجم رود و در دیگر تمام قمت ای کاسته را از تحت ناز بر سر او این علامت
ذات بر عظم معده بواسطه اجتماع و احساس هوا و از چنانچه ظاهر می شود در صاحبان ضعیف و
هم چنین در اطفال اغلب اوقات این صوت املت مخصوصی بهم رساند که اید را بریات نامند بجهت
املت صوت حاصل از خلل و ملاء و رطوبت و دلیل است بر اجتماع هوا و رطوبت معاً در معده
بر خلاف گاهی صوت معده خفیف شد صغر موضع بدن و در زمانیکه معده کوچک شود مثلاً در وقت
مرض و در خصوص در معتمومین بتم موضوعات مانند جوهر گریز و امثال و نیز بعضی اوقات در
بیم قمت ای کاسته عاذی محل باب معده از جهات مختلفه صوتی مت ظاهر گردد چنانچه اگر
ظهور این صوت معلی است بطن بطن او بر کبد و وجود او در آن موضع میا آنکه سبب سرطان شد
جلد معده است و یا از انقباض و اجتماع خون است و یا
مذکوره در صورت اول چنانیکه سبب عظم بطن او بر کبد بود و صوت کست مذکور متصل باشد
بقوت قوت نماید صوت معده اشکار گردد چه در خلف کبد چنان است در صورت دوم بجهت
سبب ظهور صوت کست و جسد سرطان باشد و موما موضع او در محل باب معده است چون در این
هنگام آن موضع را بر فراز بید بزمه کی متحرک احساس شود در این وقت از قوت بر این خند
صوت طلی ظاهر آید در صورت سیم صوت کست نبش عارض شود در آنجا صیحه متلازم
مرض معده باشد و هم از رو با علامت عمومی زفا لدم داخل از قبل ضلع مفروض و غیره
صغر بطن با خستگی بیمار و در صورت ثانی آنجا که صوت معده از محل خود مقدم و در
موضع دیگر موجود شود بدانکه گاهی معده مفوق شود و یا از سر و یا از محرای چینه و یا از
مؤد بانکه چون در زمان خلل و ملاء نماید بر موضع مفوق صوت طلی معده ظاهر گردد

جمله هفتم

در تحت مست شود پس از اکل شرب ماکول یا مشربی
در احوال حاصله از قرح بر معده بدانکه صوت مخصوصه معده در هنگام مرض یا حتی زو چنان و یا او
و اشکار و از زمان تحت شود و یا آنکه از موضع خود مقدم و در موضع دیگر موجود شود اما اختلا
او در تمام مواضع بطن و یا در بعض مواضع او بدید آید اما آنجا که در تمام مواضع موجود
بود و البته بر جمع شدن و انقباض معده چنانچه بعضی اوقات در سرطان معده و یا در هنگامیکه
مرض ذاتی مؤثر در دست دهد و مرجه در این وقت امعالی مانده بروی هم منطبق گردد اما آنجا که
در بعضی مواضع ظاهر شود دلالت می کند بر چند مرض مختلف پس اگر خضای صوت دفعا عارض شود
بود با علامت عمومی زفا لدم طرعا لب بر عروض زفا لدم است در آن موضع چون در موضع خا
این بوجود آید و نوع خبری با او موافقت نماید علامت بر ضیق معده و احساس فضول در وقت جل
ضیق و آنجا که در موضع خاصه او بر کبد یا در کبد و دلیل بر اجتماع و احساس بران در انتهای قوت
نازل بواسطه پیوستن مزین و گاه باشد که صوت مذکور از سرطان معده با قوت لایع الزانی عارض
منتهی شود با اجتماع و احساس بران در جاده او که غالباً سرطان در قولن نازل عارض گردد و
و از محلی است که در پیوستن مزین بران محبت می نماید و علی ای حال چنان موضع را بر فراز بید
احساس کرد در این اید در آن وقت باغات حقنه نیز نمایند که میل بلند بجهت در معده فرورده
تا با تهای مستقیم و بعد بواسطه آب در ذک در آن میل حقنه نمایند که از این میل اگر بر این محبت
کرده بدین باشد لبنت با فته دفع شود و بعد بید گردد و سبب و که صوت مت باشد نیز فانی و
مقدم شود بر خلاف که سرطان باشد پس از عمل مذکور خدب باقی و صوت مت نیز موجود
و نیز صوت مذکور دلالت کند ظهور بر امل کی در موضع معده و ضیق او را پس آنجا که ضیق در وقت
باشد حجه تبیین و تشخیص موضع او باید بدست و سانی حقنه بکار داشت که از این عمل در مادون
موضع صیقه قبل از رجعت این صوت مت قوی ظاهر شود و همیشه مافوق آن موضع صوت واضح
معده موجود باشد چه حقه از محل قوت تجاوز نماید اما واضح او بدانکه در ضیق
از قولن اکثر اوقات صوت معانی بیشتر و بنامه طلی گردد و غالباً او از موضع مخصوص می باشد
بل در جمیع مواضع بطن ظهور نماید و ظهور صوت مذکور را است بر اجتماع هوا و کشر در معده و یا
او و کلیتاً هوا را در معده جمع و محبت شود و یا در اند ضفاق در صورت اول در محل معده

صوت مذکور و اوج باشد خلاف آنجا که در صفای بود که در جمیع مواضع شکست می بخیزد
 شود و گاهی صوت مذکور را هفت رطوبی که در دندان هنگام علامت است بر وجود هوا با رطوبت
 و احتیاج آنها اما عدم صوت معانی در موضع خود و وجود در مواضعی که
 هرگز در زمان تحت ظاهر نمی شود مثلا در کلبه و در جاب و لعلی کمالان و چون هر یک از
 امعاء تواند در این موضع قوی نماید لهذا همه تشخیص آنکه کدام باطن از معاء منقوش شده باشد
 بود که بر او و قبل از تحت با اگر صوت موجود در آن محل می شود و آنست که قولون منقوش شده

جمله پنجم

در صوت حاصله از قزع بر موضع کلینین بیاید و آنست که چون کلینین در عقب واقع و اما از انبساط
 است جدا و قدامی خلف می گاه که بعد از آنکه است عضلات خفیم و غلیظ واقع می باشد لهذا در
 حالت تحت بسیار مشکل بود که بفرج موضع آنها را تحت بدو طول عرض هر یک را تعیین فرمائید به
 خلاف آنجا که علی بر آنها وارد شود چنانچه در عظم ساده و ظهرو و بزرگ و سرطان و کبک است
 در آنها همیشه در خالان مذکور صوت می موجود شود در خلف می گاه و قطر اطراف ستون فقرات
 بعضی اوقات دین شدن که صوت مست کلینین از فوق نایند ششم و ارض تا باج حاضر رسیده و در
 انحالت برآمدن کی سرطانی در کلبه غایب گشته بود که بر عرض طول پا زده پرسی شد و چون موضع مست
 کلینین صغیر باشد با آنست که از محل خود تجاوز نموده و با آنکه او نیز صغیر پذیرفته است

جمله ششم

در بیان صوت حاصله از قزع بمشانه
 بدانکه زمانی که مشانه خالی باشد در حالت تحت چون از بعد از آنست جدار رطوبت و ما بر آنها
 معاء دقاق ممکن می یابد لهذا در اینوقت که در زیر شکم قزع فرمائید صوت معانی بدین باشد
 خلاف هنگام ملأ او که تا فوق زمار از این موضع مقدم جدار و سطح و مخرج جدار رطوبت ملأ شود
 تماس می شود اگر قزع کند صوت می بوجود آید که موضع از لیبیت مشانه باشد یعنی مدور و بعد قریب
 او جاب فوق بود و گاه باشد و گاه که بر شکم برآمدن شود با از اجناس بول در مشانه و با از اجناس
 ماز در رحم از قزع در صورت اول صوت مست و در صورت ثانی صوت طبعی ظاهر گردد و نیز بعضی
 اوقات در زیر شکم برآمدن و از قزع بدو صوت مست حادث شود و مع هذا جلد لبول نباشد بر دندان

م

انحالت با بواسطه ظهور کین و با احتیاج یعنی است و فرق صوت مست حادثه در در صورت اجناس
 جلد لبول آنست که صوت حاصله در اینوقت را توانائی تعیین است از صوت موجود در جلد لبول
 و با احتیاج مذکور به شکل مشانه نیست و همیشه ما بل یکجا است خلاف صوت حاصل از رطوبت
 لبول که همیشه در خط وسط بطنی می باشد و نیز گاهی صوت وجود از جلد لبول مشبه شود و
 اجتماع رطوبت در صفای مانند است تقاضا چه صوت حاصله در او از موضع مذکور است و نیز در
 شود با آنکه این صوت را عذب قوس ما بل تحت بود برخلاف در جلد لبول چنانچه ذکر شد

جمله هفتم

در صوت حاصله از قزع بر شکم

بدانکه در زمان تحت و خلور هم نتوان بلش در قزع موضع او را تعیین ساختن چه صغیر و در غلظت
 زهار و مشانه و نیست و لی چون عظم با بداعم از آنکه بواسطه عرض با محل باشد از قزع بر او علامت
 واضح شود که بدانها توان فرقه مرض و حمل نمود اما در حالت حمل او را فرما به هم رحم از محل خود جدا
 نموده بوقت زهار آید و در آن وقت چون در زیر شکم قزع فرمائید صوت می ظاهر شود که عظم
 موضع اولیست رحم می باشد و بوجود صوت مذکور رطوبت غایب بر حمل است زیرا که گاهی بعضی
 ظاهر گردد بواسطه استقامت با عرض برآمدن کی لبو در او فاید بپز آنها نمود با آنکه صوت حاصله
 از محل از موضع وسیع و عجب طول مدت حمل وسیع تر شود بخلاف در استقامت و زرفا لدم داخل
 او که بیک می بود و نیز در صورت اول توانائی صوت عجب مواضع مختلف شود که در هر موضعی که
 جدار رحم ملأ صغیر اجناس جبین باشد توانائی او بیشتر و در هر موضع که از او مفصل باشد کثرت
 بخلاف صورت ثانی که توانائی صوت در جمیع مواضع یک می باشد و نیز در کبک تخم دان و قرن
 الرحم صوت مست بدین باشد و در اینجا است نیز داده شود از صورت مذکور با آنکه موضع او طریقی در
 می باشد و کبک در وسط ظاهر نشود در زیر این صوت قوی و توانائی او بیشتر شود و زمانیکه جدار
 کبک خفیم و صغیر و رطوبت مخفی در او غلظت بدین بر در این موضع را بفرج و لیس توان تشخیص و
 و طول برآمدن کی را تعیین نمود و آنجا که برآمدن کی صغیر بود مشبه با استقامت صغای توان نمود
 برخلاف در صورت عظم که هر شکم را فرا گیرد و در این صورت باید تفاوت با ایند فرقه

جمله هشتم

کلیت عبارت از رطوبت و ما بر آنها
 در دندان که صوت از مشانه

در احوال حاصل از رفع بصفاق و عموم بطن بدانکه صوت مغالی که از روع بر بطن ظاهر می شود کما
 اختلاف بدید با بر خوک که کمر واضح و اندک پنهان شود و بنا آنکه بکل مشت گردد و علی حال باعام
 با خاص است یعنی با در جمیع مواضع بطن و با در بعضی مواضع او بدید اند
 اما در صورت اول یعنی آنجا که کمر واضح و اندک پنهان بود عام است در آنجا صبه که جدار بطن الهاشی و
 سینه بود با آنکه ریب نشان لخم باشد و نیز در استسقاء لمجی جدار بطن وجود دارد و هنگامی که در
 موضعی از صوت بدید اگر در در خداوندان و دم مزمن صفات زمانیکه غشاء کا ذی حادث
 و در آن تو بر کل بسیار هم رسد باشد و چون در اوقات لن فرما بدید جدار بطن را نااموری
 صفات محسوس شود در صورت ثانی که صوت منت وجود دارد و عام بود یعنی در جمیع مواضع باقی
 جمیع مواضع بدید شود و در اوقات شکم بزرگ عظم لم رسد اندک غالب بر استسقاء و فی با
 سببندین می باشد و این دو مزق دارد و از آنکه در استسقاء صفات صوت مستجاب است
 شکم ظاهر بدید و در وقت ثانی که شتر و ناف صوت واضح امعاء موجود بود چه همیشه و طوبت مایل
 و معاء در روع او شنا و نند خلاف استسقاء و پیضندین که صوت مکت در قدام بطن در موضع
 برآمد ظاهر شود و صوت واضح امعاء در طریقین و جانب سفلی بر آنکه امعاء فشرده با طراف بدید
 و نیز حرکت موجب که بطن احساری که در بدین خوک که رستی جانب بطن نماده و بدست دیگر بر جاب
 مخالف و محاذی از نند و طوبت محضه حرکت نموده موج او ظاهر گردد در استسقاء صفاتی زائد
 از استسقاء و پیضندین باشد چه در اول رطوبت کثرت و نعت فضا و حرکت سهل و در ثانی بقدر
 است که فضای کبسه امل نموده و کبسه رطوبت زائد را خا طه گردان اما آنجا که عضو
 باشد یعنی در بعضی مواضع وجود برآمد با واسطه وجود برآمد کی سخت و با از اجتماع دم در موضعی
 صفات و با از ظهور کبسه کری و سرطان و نعت و با واسطه دمل نخ زنبوری عا در صفات و با
 چنانچه در روع زنبوری واقع در حاضر بدید آید و نیز هر یک از صور و حالات مذکوره بترج
 ممکن نیست بل باید که نترسند و هم باید بطبیعت عا و ف بر اراض بطنی در وقت ادا باشد
 اما آنحضرت بفرج نهما ممکن بود زمانیکه صوت حادثه در محلی مستقر باشد با حرکت و نیز وضع
 مرین حرکت نموده تغییر موضع باید و همیشه در جانب سفلی بود مثلا چون مرین بخانی خرابد در
 انجابت و چون جانب دیگر بخواند تیرا همان جانب وجود بدید که ظهور علامت نکت توان کم

منه

نمود که در بطنی در صفات مجتمع و محبوس مانده است
 گفتار چهارم
 در بیان صوت حاصل از رفع بر اس کردن و ستون فقرات و اطراف
 اما رفع بر اس گاهی در بعضی از روع بدین وجهه موای مستند که در بطن بدین و با جوف جنبه
 می رود بخت جلد نرسد و صورت من محبوس ان موضع برآمد شود که در آن وقت اگر بدید برآمد
 کی رفع نما بند صوت واضح استماع شود
 اما رفع بطن بدانکه در رفع جلقوم و قصبه لریه باید بدید سنی متر کجا برزد و کمر از اراض غرضه
 این عمل اگر محدث تغییر صوت حلقوم و قصبه لریه بود و با بسیار و نند است رفع در صورت
 برآمدن که مظهری در روع که احاطه نموده باشد قصبه لریه را از آنکه بعضی اوقات ناچار باید قطع
 نمود و اغلب در این صورت قصبه لریه از موضع خود خارج گشته است و بدین عمل توان عمل اودا
 مانند عظم عند زائد اما رفع بر ستون فقرات پیوری بیان نمود که از رفع
 این عمل توان آنحضرت نمود از وزن عظیم آری ناند و مل با تو بر کل غرضه در اطراف ستون قفا
 را از حیث عمل و هیئت و محل مقدار و حسب عظم رصفا مانع بر اطراف زمانیکه مواز روع جلد
 هم رسد و محبوس مانده از رفع بدان موضع صوت واضح ظاهر شود و اینجا از چند صورت عارض می شود
 مثلا آنجا که دمل با مجرای مساوی در یکی از اطراف روع نماید و مواز مجرای مذکور در دمل وارد
 و محبوس شود دیگر آنکه بواسطه جاذبت ریه هوا بخت جلد بدین محبوس شود به فضلی که در کشد
 با آنکه هوا در آن موضع متولد شود از بخار به شدن رطوبت موجود در آن عمل چنانکه در دمل مایل
 اطراف مقعد و در اطراف عظم منکته ظاهر است
 جزء ششم
 در بیان بلایا سبون یعنی پروا سیدن و دست سوزن و این کردن بر شی وجهه تمیز حالات و نکت
 بر مقدمه و چند گفتار اما مقدمه
 در تریف و طریق کلی و فایده این عمل و او عا و فکت از سوزن بدین ظاهر در دست و فشار و سنا
 منظم و مختلف در وقت و صفت و مواضع مختلفه بدین وجهه شناسائی عمل و حجم و حرکت
 واقع در آن موضع و بعضی اراض مانند ظهور نور و غیره
 اما طریق کلی این عمل بدانکه کلمات توان دکت را با انواع و اقسام مختلفه عا و فکت بدین نمود

چنانچه گاهی تمام کف دست را مسح و در محل مقصود گذاشتند و یا انگشتان را تنها بر آن موضع نهادند
 گاه بسرا تا محل جبین نمائند و بعضی اوقات تمام کف و گاهی یک یا چند اصبع را بر آن موضع میفشردند تا
 گاه فشار نمائند از کتاف و اینها و حتی کف دست اما فایده این عمل اولاً شناخته شود درجه حرارت
 و دکاوت حشر جلد و آلات و افعاله در تحت او و نیز معلوم شود عظم و صغیر درستی و نری و صلا
 و لذت آنها بنابر این چنان ظاهر می شود که این عمل را اعمال همه لازم است در تشخیص امراض و این
 عمل بر از دو عمل مذکور بکار می رود

اما گفتار اول

فصل اول

در اس حلقوم و تشخیص امراض او و طریق این عمل آنست که انگشتی در دهان طویل فرو برده و درین د
 حلقه ابتداء حلقوم را لمس نمایند و الا با بدی بعضی را می رود که سرخ و زردی را از آنجا که منکوب نشا
 تا آنکه حلقوم بقدر امان قریب بخرج شود و دهان را بقایب کشاده دارد و بعدین حبه بفرستند
 قطعه خوب بپنبه در میان فکین و نهنگان نگاه عالم انگشت بسیار را در دهان فرو برده و زبان را
 بقوت تحت فشار نهاده و بر لسان را در پستان سلامت اول انگشت را حرکت دهد تا انتهای عضو
 مکی و ابتداء حلقوم را لمس نماید و در این عمل در انجام عمل می شود خصوص در صاحبان ضیق
 النفس و از این عمل شناخته شود در قاعده در ضعف حلق و مرض او و این واسطه ای حلق
 یعنی ماس را باط موسوم به اری نییانی کلوتیک که این مرض را بدون این توان تشخیص
 و نیز بامدکی و مری که در ابتداء حلقوم می کشد

فصل دوم

اندرویدن شش بدان که در دهان حشر از لیس به هنگام نفس علامتی ظاهر
 نکرد و خلاف حالت مرض که علامت کلی از او باشد و در این وقت باید که کف دست را
 بنکو بجلاد صد ملصق نماید و پس مانا بنکه انگشتان کون از موضع به مشوع شود
 از لیس و نیز لرزش مخصوصی احساس کرد و این علامت مخصوص ظاهر شود در دوم و زله
 مفراطه ثعب فضله البریه و در زله که موافقت نماید فیوز طیفوئید را و هم احساس شود
 سائید شدن در طبقه غشاء جنبه و هنگام دم او اما هنگام تکلم چون لیس کشد جلد او صد
 لرزش مخصوصی احساس شود که بسیار از نیست معرفت حالت حشری او و از آن بخیار او را در

فیوز
 بعضی طیفوئید
 عبارت از نفخ است
 که همراه است با نفخ و در حشر
 عبارت از لرزش

امراض

امراض بنکو یافت و این لرزش را ویدر اسفون و کال نامند یعنی از نفس صوت بکلی و در حالات
 از تمام مواضع صد که قریب به باشد احساس شود و بدینسانست در مواضعی که بعضی از تخیم
 غلیظ متورن کشنده و در این خاص غیر قریب به و از آنها بنکه بقوت و سرعت بکلی نمائند و این را نفس
 در حال تحت حشر طریقی بسیار اندک تفاوت نماید ولی در بعضی امراض قوی یا ضعیف تر شد
 و گاه بکلی معدوم گردد اما از مانا بنکه قوت بدن گردد درجه دوم و سیم ذات لریه و در غائر با و
 تر شد و با آنکه ثعب فضله البریه عظم شد الساع بهم رساند و نیز از عارضی محل موف و نیز
 از سایر مواضع احساس می گردد اما آنجا بنکه ضعف پذیر
 گاه بکلی معدوم شود و مانا بنکه که هوا در طوبت در دو طبقه حشر جمع و محبوس ماند و حشر
 بر من کثرت آنها فایده ضعیف شود چنانچه گاه از کثرت اجتماع هوا در طوبت بکلی معالوم نشد
 احساس نشود و در آن قریب به و لیس بر واسطه عظم تا لیس به ضعیف گردد و در شدت مرض بکلی
 معدوم شود و این نوع تشخیص بسیار آسان و بر هر کس ممکن شود چنانچه بچایب بعد از امتحان
 و هم او مکرر ذات الحشر و لیس را بهین عمل تمام تشخیص می رود

گفتار دوم

اندرویدن الکات دوران دم از قلب و عروق مشتمل بر دو فصل

فصل اول

اندرویدن قلب بدانکه قدامت گاه در تشخیص امراض قلب بسیار سببی می خورد و ولی
 بزوج و مشوع او بدینتر و هم بنکو و بکاری برند و قاعده در جرح لیس این عضو آنست که تمام کف
 را بر موضع او نهاده بنکو ماس بدان احساس کند و گاه بیک یا دو انگشت فشار نمائند تا
 بین دو ضلع را و در این خاص قریب به باید بقوت فشار نمود تا آنکه انگشت در فرجه ضلع فرو
 رود و با با بدی بعضی را باید خوا باشد و گاه بطرفین و گاه بقوام اربعه مانا انداخته شود
 و بدین عمل توان شناخت محل و مکان حشری قلب و قوت و قاعده و حرکت او را و بعضی اوقات
 حرکت او را نشانی مخصوص از او احساس کرد و در حالات تحت از این عمل عمل نقطه قلب معلوم
 شود که در فرجه مانا بر ضلع پنجم و ششم بر ریه نشان چنانکه قابل خارج است چهره را بجا کث

نقطه احساس کرد و چون در بعضی امراض صدری و بطریق قلب از عمل خود تجاوز نمود و مجروح
می شود و لهذا لازم است که بدقت تمام مکان او را معین سازند تا معرفت بر مقدار اعراض
او شدت و ضعف آن مرض حاصل گردد و اعراض قلب با بطرفین بالا بقوف و تحت بود اما اعراض
او بطرفین پایین باید دانست که گاهی در حال تحت قلب را در طرف راست یا چپ و این از خطا^{طبیعی}
و قوه مصون است و در حوالی اغلب پس از عرض ذات الحجب در طرفین این حالت مشاهده شود
خصوصا نماينکه رطوبت زبانی در قضااء ما بين دو طبقه غشاء اجناب منصب محتسب کشته با
که در آن وقت قلب افزوده بجانين من فرستد

اما آخرا و بجانب بارز مالیت که رطوبت درغشاء جنینی می محبوس شود بعین آنچه ذکر شد
و تفصیل او قبل در پرکشان ذات الخب کفته شد

اما اخلاف او بیوقوف با ابواسطه ظهور برآمد که بت در بطن و با ابواسطه عرض استثناء زنی و
از احباس مولی بناد در امانا می باشد که خارج بیوقوف رفته و بک زاف شده و از هر جانب فوق
تجاوز کند اما اخلاف قلب بجانب اسفل و او در ابقی
بویوزید بداند مفصلی که در پر کوهستان اعرض بیان رفت

اما قوت حرکت قلب که بدین عمل شناخته می شود و با قوت قلب ضعیف بدین در صورت اول
با واسطه اخلاص عصبانی است که پالایشی نامشون دوتا مند پس طبع قلب عصبانی
و با از کثرت تغذی و به عظم سازگی و با از کثرت تغذی که هر اورد مرض سرپوش را که در
حالات مذکور چون جنس نام باشد موضع اورا بقوت دست را از خود دفع نموده بر خیزاند
در این هنگام در تمام موضع نفس اخلاف معد و در قسمت بدین ملووی چه حرکت و احسان
کرد و نگاه باشد که از تمام مواضع صدر حرکت او را بیاندان زمان است که قلب انماست
عظم رخ نموده باشد و با بدین است که قوت حرکت قلب با دلالت کند بر عظم و با بر قوت و
حرکت او را که باشد که با وجود عظم قلب حرکت او را قوت نباشد در صورت دوم با واسطه
قلب تغذی و صغر و با از ضعف قوه محرکه و با از اجتماع و اجتناس طوب است در غشاء
خارجی قلب و نیز در حلال خوردی و غشی ثوابت ضعف را بدین در چنانچه نگاه باشد هیچ
حرکتی از او احسان نکرد

نہ

توان قرغان اورا تعداد و انتظام آنها را تعیین نمود مانند آنکه با صاب قرغان شترانین
معدود و بی شود و نیز بدین عمل شناخته شود حرکات غیر منظمه قلب که بعضی از آنها در نبض
ظاهر و برخی دیگر در خود قلب موجود است و از آن نکر در مکر حبس و اسرار

اما حرکت ارتعاشی قلب و او اغلب موافقت نمایند تنگی تنگ پوشش آرنی را و کاهی در دم جا
عشاء قلب زمانیکه عشاء کاذب در او بدید آمدن بوجود آید که در این هنگام اگر کسی
حدود موضع قلب را از زدن عضوهای خاص شود شبیه بلرنیدن می کند از دست نهادن
بشکر به هنگامیکه خرخر می کند محسوس می گردد و او را افزاینده همان گفته نامند یعنی لرزش

فصلی و سیم

اند ریر و اسیدن رکھا مٹمل بر کو فخر

فقرًا أولًا

در جسد انس آرت بلند آنکه چون در قطعه علی مصر دست هندی هنگام انبساط آرتی که زمان انقباض قلب است حرکت او احساس شود و گاهی از لیس موضع مزبور حرکت ارتعاشی مخصوصی احساس شود و او زمانست که طبقه داخلی آرتی سخت و خشن گشته باشد اما در انور پرم آرت کاه از جنس او حرکت و عبور خون در آن احساس شود و این در صورتی که انور پرم عظیم و از کمترین حرکت و شدت اصطکاک اعظم مصداق و امثون مزبور است و این که او خارج گشته باشد

امدی و خارج نشسته باشد
و بیست انگشت توان قوس آردت و شریان لا اسم که از انس میزد بدن بخو که مریض را از مریض
سرخو در این پرازداند و انکشتی در فضا مهر فروردین علف و تحت نفسا زند و از این عمل
و غلات و احسان کرد و قوی تر شود آن و غلات زما بیکه آرد عظم بهم رساند مثل آنکه
در انوریزم اما جی انس آری بطری و از این عمل حرکت را محسوس کرد و منکام این عمل را بدک
که زمان خلایه معد و امعاء باشد و شخص بیست خواب یک سر را بیدار اندازند بخوبی که
زخم او بصد که مصلوق شود و از آنها را بلند کند و نیز قبل از این عمل باید بدقت معالو
مود که برآمدگی در بطن موجود است یا نه گویم ملاحظه ستون ضار از این باشد که بجا
طبیعی مستقیم است یا آنکه کج و از محور طبیعی خارج است زیرا که گاهی درین در صوت آرد

فقرای و سیر

اندر پروا پسندن شکم و الا ان واقعه در او شتمل بر مقدمه و سه فصل

الْمَامَقَدَّمُ

زراک

فضل اول

در علامت آنکه از پراپیدن آلات غذا منکام مرض اسهال می شود اول پراپیدن موضع
ای کاسه یعنی بالای شکم بدانکه از لیس بر این موضع گاه منک قشر خارج و با وج زبانی
رخ نماید علامت اول ظاهر شود در اشتخاص ضعیف عصبانی مزاج خصوص در نساء و علامات
ثانی دلیل است بر دم خاد یا من منک و وج عصبانی او نیز بدین عمل شناخته شود برآمدن
سرطانی که در دیوار پیش منک باز در باب و پدید آید در صورتیکه چندان ضعیف نباشد
این برآمدن کی نزدیک است بجلد از برآمدن کی سرطانی که در دیوار المعده عارض شود چه او در عقب
و بر صفاق پنهان است و بیم پراپیدن حکم و این عمل بسیار سودمند است در تشخیص از این
که پدید آید یا نه که در زمان تحت اگر کبد فرو رفته باز بر نهد یا بلند لیس دیوار شکم احسا
او مشکل بر دوز اگر نرمی باشد و منکام فشار بر او بسیار باد است مفاد آن کند اما از زمان
بزرگ یا سخت شد و با برآمدن کی در آن بهم رسد از لیس احسا شود و نیز ظاهر کرد و خاک
ان برآمدن کی عجب لذت و صلابت و کم توان اسهال نمود که شی مجتمعه دندان برآمدن کی تابع و
غیر ما بهست چنانچه اگر شی مجتمعه رطوبت بود از لیس بد و حرکت موجی احسا شود و بهین عمل
توان نیز نمود و مل و کبه که می کبد را که می باید خارج منجر ساخت و کلبه در دملهای
کبدی حرکت موجی بسیار اندک و ضعیف احسا شود و کم از خارج محاذی عمل اما با
برآمدن کی پدید آید که حرکت موجی از او احسا کرد و در ظهور اما من در منکام اتصال اقل
بجد اربطن و او زمان چسپیدن و محکم الصاق با فسن در طبقه صفاق است بنکد بکرو
بسیار لازم است و از فتن الصاق صفای هجته منجر خوردن چه اگر در غیر این زمان منجر
نماید لیس باشد که منکام بر وزن آمدن بیم قدری از او در فضای دیو طبقه صفاق در

خطری عظیم رخ نماید و در کسسه کمری بکشد گاه یک حرکت موجی ساده و گاه لوزیدن مخصوصی که غیر
 عیسایان میدانند نامند یعنی از فشارش کمری احساس کردد اما امر را در دنیا
 که بواسطه احساس صفراء با رطوبت و با سنگ چندی در او برآید بدین علل آن برآمد که احساس شود
 ولی اگر اوقات برآمد شدن مراد نادرمل و کسسه کمری یکد مشبه گردد و در سنگ مراد از لیس کامی
 مخصوصی احساس شود و او زمانست که سنگها یکدیگر ساییده شود و حق است که با آن در اول و پیش
 متفق القول گفته بگویم که امراض کبد و مراره را بلبس نماند و آن شخص را بکشد بکمر میزند و گاه
 برآمدگی در او ظاهر دنیا آنکه سخت شود پس لازم است که بجهت تشخیص بیکو قبل از آن فرج بفرمایند
 سیم پروا سپدن هر دو طرفی اس از حضور قریب بلبس بکشد یعنی که باید که در کنار اسفل اصلاغ
 دست نماید موضع او را بفشرد تا آنکه اصابع قدری فرو نشیند و بدین عمل ظاهر شود که توانائی آن
 موضع مقاومت با اصبع چه قدر است پس در زمان سخت بسیار کم مقاومت نماید برخلاف هنگام
 مثلا اینجا بیکه حضور هم رسانند در وقت فشار و مقاومت مزه اصابع فرو نشیند و باید بدقت
 فیه بود که در اسفل حال را از او تا عرضی عضله منقبض بطن بقبضی که بیان شد و نیز از این عمل گاه
 مرخص احساس را بسیار نماید و مقدار عظم او معلوم گردد و در حال نا درآید بدین و اعطای
 این موضع از جهات دیگر بود سواى مرض طحال اما عظم او را با در نواب بدینا بدین خصوص در او
 مرخص از جنس و طبع و سبب چنانچه در اسیدن صفای و از لیس این عضو با آنست که وجع شدیدی رخ
 نماید چنانچه از کمر فشاری نهایت وجع و آلم در او ظاهر شود که در این وقت باید بر فوق و درازا
 نمود و با وجی خفیف با حرکت مخصوصی احساس کرد در صورت دلالت آنجا بیکه از لیس نهایت وجع نیک
 آید و او دلالت بر بیش از دو مرض نکند یکی درم خاص صفای دیگر وجع عضلانی قریب به نمدی دیگر
 و نفر قدام در بدایت که در درم صفای همیشه بقا صلبیت و جهات ساعت شکم برآید آنجا بیکه
 تمام برده مدکور متورم باشد و لا در همان موضع درم برآمدگی مشاهده گردد بخلاف در وجع
 که هرگز این علامت بدین نکرده و اگر چه وجع در نهایت شدت بود در صورت دوم که از لیس وجع
 خفیفی احساس شود و او در درم مزمن صفای و در زمان حد و ث غشاء کاذب است در او که عبارت
 از درم تورم کلر باشد و نیز نشان هنگام انشاء با هم و با جدار بطن ملاصق است و از لیس تا
 هموار و صلبی احساس شود در صورت سیم هنگامیکه از لیس حرکت مخصوصی نماند

در او

و او را در استسقاء صفای است پس ما بیکه قدری معتدل به رطوبت در صفای گردانید بدین
 توان یافت که دستى در یکطرف شکم مرخص نمشد بجهت آنکه فشاری حاصل نماید و بیک نا چند
 اصبع دست دیگر را در طرف دیگر شکم علیل برکت دهند که از این عمل دست اول حرکت موجی احسا
 نماید اما اینجا بیکه مقدار رطوبت اندک و بجهت مذکور حرکت او ظاهر بکشد و باید در موضعی که کان
 وجود رطوبت است بیک نا چند انگشت دست چپ را نماید و بیک انگشت دست راست را در اطراف او
 بطح ظاهر بطن دهند بدین جهت لازم است که انگشت را مود با فرو و از در و قدری بطح جدار بطن
 کشند تا با با بطور ذالبت با لایزند بجهتیکه از فرو و در و بلند گردان انگشت هم را با حاصل شود
 که چون رطوبت مجتمع باشد از این عمل همان حرکت موجی مذکور را احساس نماید و اعطای قیاسه
 رطوبت قلیل بود عمل او را در زیر شکم باید در موضع خاص است و نیز از این عمل توان تشخیص نمود
 را که در ناحیه خاصه بیدارند و هم شناخته شود برآمدگی که در ثوب با در شکم بطور رسد

مضایق سیر

در پروا سپدن آلات بول اما لیس کلیه باید دانست که چنانکه گفته شد در حالت سخت احسا
 او بسیار مشکل بود و لیس بوی عمل افشکه دستى در نهی گاه زبردند تا نهاد و دست دیگر در
 کمر قریب بلبس فشار گذارد و فشار نماید تا آنکه احساس شود و عظم و سایر آلات آلات
 واقع فایین دو دست بر چون برآمدگی در کلیه باشد عظم و حجم او بیش هنگام فشار صفای
 با انگشت نماید و با لیس وجع ناک گردد اما پروا سپدن مشابه نیز
 چنانچه قبل بیان رفته هنگام خلا و از انوار احساس نمود اما در حبل لبول چون منسل شود
 از برزها برآمدگی و از لیس محسوس گردد و گاه از شدت املاء عظم و بیک سر طغلی رسد که در
 این زمان بوی چشم مشاهده گردد و از لیس برآمد معلوم شود که این برآمدگی در وسط زرشک
 مابین زهار و ناف واقع گشته

مضایق سیم

پروا سپدن آلات نشانی بوی رجم و تخم دان بدانکه در حالت سخت خلا
 او بسیار مشکل است که بلبس در فوق زهار احساس کرد اما اعطای و برآمدگی او را توان
 تشخیص نمود و در هنگام علت گاهی از لیس وجع ناک شود و او را در درمی است که بر این وضع حمل

عارض شدن و با واسطه دوم ساده در آمدن دم با واسطه حمل با از اجتماع واجتبا
 رطوبت با خون کثیری با بر آمدن کی بخنی است که داد
 بر فاسیدن بخندان و قوت را حتم و نیز در حال حتم بلش نیز با فاسد مشکلی باشد اما از آنجا
 با واسطه علی بنامه ظاهر کرد و توان معلوم بود که در ابتدا از لیس با چند بر آمدن کی احسن
 نماید که از جانب اخلی حاضر باشد و بیای شکم رود و گاه از نثار صلابت با ظاهر و
 مصادره با دست نماید و نیز گاهی نقالی از آن زمان که با محسوس شود و منکای که از این حد تجاوز
 نموده عظیم تر شود حرکت موجی از لیس با باشد و از زمانت که رطوبت جوفی و رقیق لغو شود

باشد

فهرست فی هذا الكتاب

مقدمه کتاب	۱۳	تبیح صدر
تبیح بطن	۲۲	جزء اول در گوش کردن
کفشار اول اصوات آلات تنفس	۲۵	
مبحث اول اصوات زمان حتم	۲۵	فصل اول اصوات زمان تنفس
فصل دوم صوت منکام تکلم	۳۰	مبحث دوم اصوات اراض صدر
فصل اول اصوات مرضی صدر بطریق کلی	۳۲	فصل دوم در اصوات زلزله ریه
فصل سیم در اصوات ذات الریه	۴۲	فصل چهارم اصوات ذات الحجب
فصل پنجم اصوات انفیر و یونیور	۴۶	فصل ششم در اصوات سلس
فصل هفتم اصوات استغای حجب	۶۱	فصل هشتم صوت موجی صدر
فصل نهم در اصوات زفا لدم ریه	۸۰	فصل دهم اصوات غائر ابایی به
خاتمه در اصوات حلقوم	۸۳	کفشار دوم در اصوات قلب و عروق
جمله اول در اصوات قلب	۹۱	مقدمه در اصوات حقی قلب
فصل اول اصوات و دم غشاء خارجی قلب	۹۴	فصل دوم اصوات دم غشاء اخلی قلب
جمله دوم در اصوات عروق	۱۲۴	مقدمه در حقیقت حرکت شریان
فصل اول در قواعد گوش دادن برون	۱۲۲	فصل دوم اصوات حقی برون

مفرد

فصل سیم اصوات مرضی برون	۱۲۶	کفشار سیم بگوش دادن بشکم
فصل اول در گوش دادن بر اعضاء بطنی	۱۴۱	فصل دوم در گوش دادن بر شکم
کفشار چهارم در گوش دادن بشکر	۱۴۶	فصل اول در اصوات دهان
فصل دوم در اصوات اذن	۱۴۹	کفشار پنجم در گوش دادن اطراف
جزء دوم در دفع اعضا	۱۷۴	مقدمه در تعریف و طریق کلی این عمل
کفشار اول در دفع ریه	۱۸۴	باب اول در طریق کلی و اصوات حقی این عمل
فصل اول در مراعات قبل از عمل	۱۸۵	فصل دوم اصوات حقی ریه
باب دوم در اصوات اراض ریه	۱۸۹	فصل اول در اصوات مرضی بطریق کلی
فصل دوم در اصوات منقبضه اراض	۲۰۵	فقره دوم در اصوات سکته ریه
فقره سیم در اصوات سلس	۲۰۷	فقره چهارم اصوات ذات الحجب
فقره پنجم اصوات انفیر و یونیور	۲۱۱	فقره ششم اصوات اجتماع هوا و رطوبت در
کفشار دوم در دفع مبراد عصبه دم	۲۱۵	فصل اول در مراعات بن سلس
فصل دوم در اصوات حقی اعضاء دم	۲۱۶	فصل سیم اصوات مرضی الحنا
کفشار سیم در دفع بطن	۲۲۱	فصل اول در مراعات دفع آن موضع
فصل سیم در اصوات حقی بطن	۲۲۴	فصل سیم در اصوات مرضی
مقدمه در اصوات مرضی بطریق کلی	۲۴۱	جمله اول در اصوات کبد و مزاج
جمله دوم در اصوات طحال	۲۴۱	جمله سیم در اصوات معده
جمله چهارم در اصوات معاء	۲۵۵	جمله پنجم اصوات کلبه
جمله ششم اصوات مثانه	۲۶۲	جمله هفتم در اصوات رحم
جمله هشتم اصوات صفای و موم بطن	۲۶۷	کفشار چهارم در دفع مبراد و گوش دادن و ستون فشار و
فقره براس ۲۷۲	فقره عروق ۲۷۲	فقره ستون فشار ۲۷۲
فقره عروق ۲۷۲	فقره ستون فشار ۲۷۲	فقره عروق ۲۷۲
جزء سیم در بر و اسیدن اعضا	۲۷۴	مقدمه در تعریف و طریق کلی و فایده این عمل
کفشار اول بر و اسیدن آلات تنفس	۲۷۷	فصل اول در حلقوم
فصل دوم بر و اسیدن شش	۲۸۱	کفشار دوم بر و اسیدن اعضاء دم

BLANK PAGE

فصل اول در اسیدن قلب ۲۸۷ فصل دوم در اسیدن رگها ۲۸۹
 فقره اول خبر آرت ۲۸۹ فقره دوم خبر آوردن ۲۹۲ گفتار سیم در اسیدن شکم ۲۹۲
 مقدمه در مزاجات وضع بعضی در طبق کلی عمل ۲۹۳ فصل اول در اسیدن لانت غذا ۲۹۴
 فصل دوم در اسیدن لانت بول ۲۹۴ فصل سیم در اسیدن رحم و تخدان ۲۹۴
 تمام کتاب این پنج حکم بنا بر پنج نوع و شش شیوه از اجزاء الحرام و نا الحرام و لانتها و خواص و مخیر و غیره است



BLANK PAGE



C.E.M.-

Foliated 4/18/90
JM



END OF REEL
PLEASE REWIND

